

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

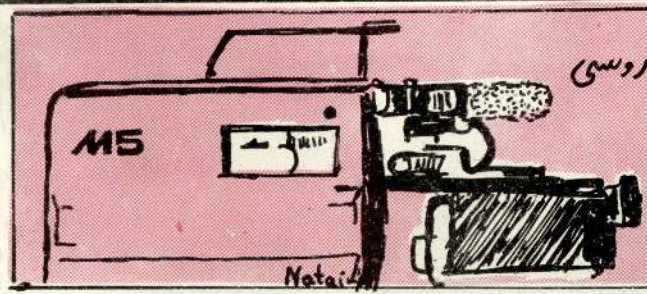
ج ۳۳

# لکی فایف

# ۵۵۵

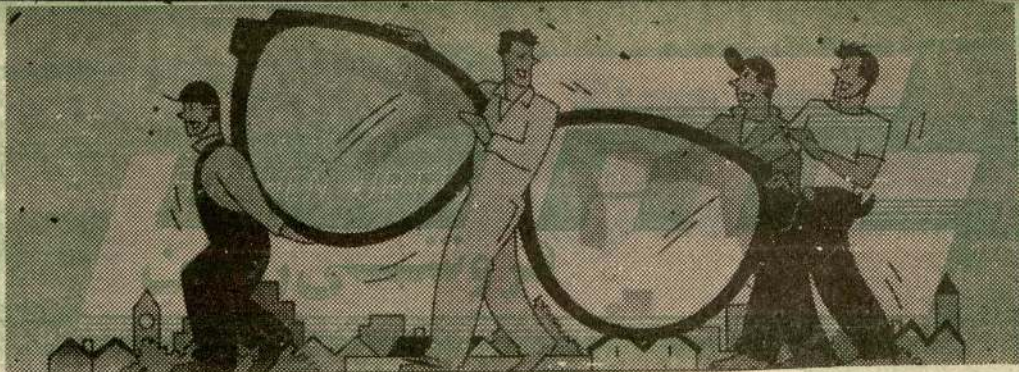
وقتو محفل خوشو تان در لکی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .  
رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
بذیرایر است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی  
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس : شعبه الکتریک  
جاده نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

## آریان ویدیو



# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

**کورس هنری مستفوق** در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری  
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین  
کبسه سوریا و رابعه بلخی  
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر  
نشویه شاکرد میپندیرد

## شرکت وارداتی و صادراتی پذیر تحویل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان  
و نیازمند ان قرار میدهد - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپین وید بولانت  
تست های آروان جوانان تسون و طرهای هنری تازه  
آماده شده آدرس: ماریتت جمهورییت مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی  
دبیح الله  
قرطاسیه و کجرت مورد علفته تا تراهمه  
دعوه نیلاد  
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

**شهر وید بولانت**  
تست های جدید وید بولانت هنری، اروپایی و اقصای  
و طرهای جدید را عرضه میدارد  
آدرس: عصفه دوم خیرخانه قلعه نهارها

**هر چیز از هرگی سیتاره**  
بو تینت  
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواردها  
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان  
لشهرتو

قرطاسیه فروشی  
سید احمد شاه  
قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت  
رابه قیمت مناسب عرضه میدارد  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ



**مطلب**  
**مطلب**



**سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا**

**یوگا**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**مقدس**

**مقدس**

**مقدس**

**شوی ویدی**

**در رنگ سیرام**

**در یور**

**ساله**

**در سال ۱۹۸۸ اولین**

**رایه مردم انتقال خواهد**

**مقدوره باز داشت کردند**

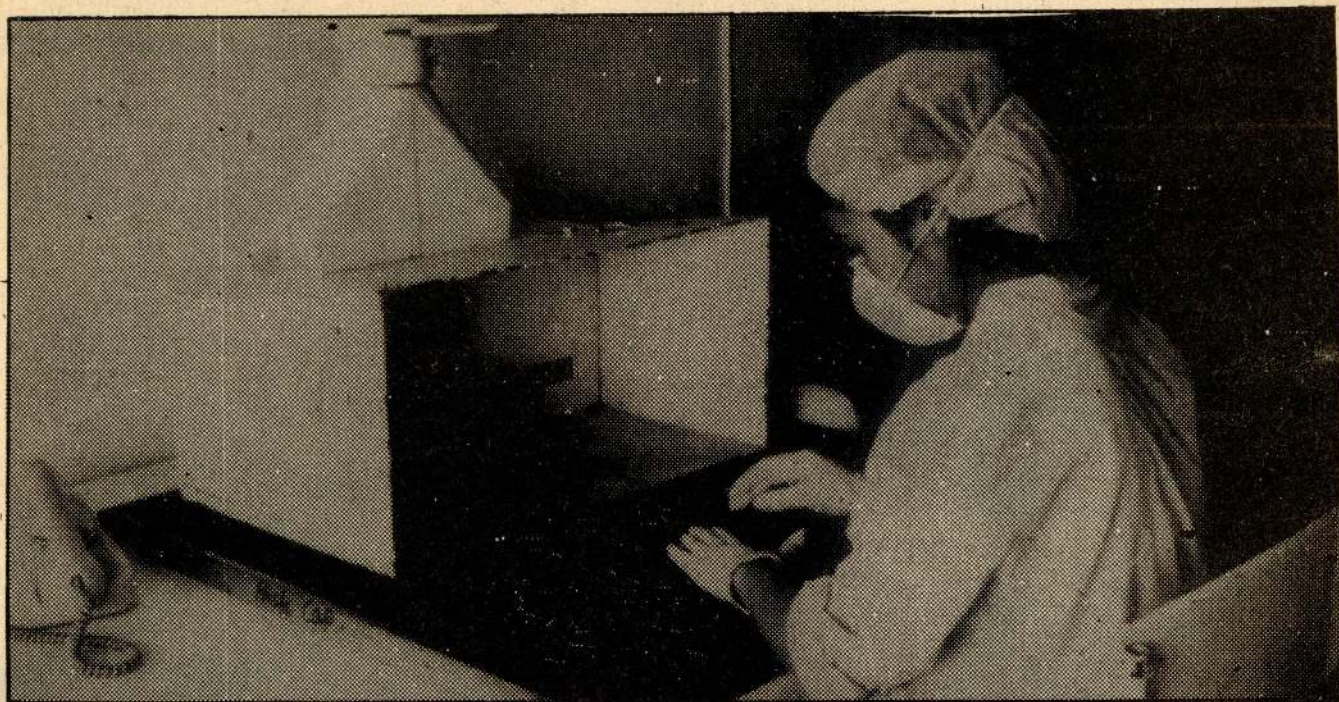
**کلیدی پایداری بازنش**

**کلیدی پایداری بازنش**

**خوزستان در رنگ دپاره**

**آذربایجان در رنگ دپاره**

تور از استان‌های ایران  
 آورده شده است  
 روزنامه



# هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



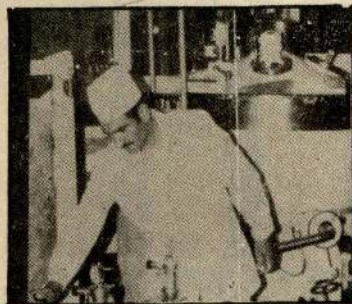
محمد رحیم ولتیزی امروشات



د پهلوم انجنیر د پتیش کورس

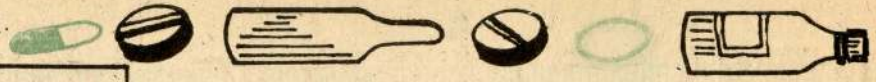


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکسورت  
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع  
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری  
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -  
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا -  
لیت دارد . در تجلیل از هفتاد سالگرد استقلال افغا -  
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه  
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های  
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و د پهلوم انجنیر د پتیش  
کورس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم  
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور  
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .  
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل  
میکند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه  
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



# HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤهسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند. مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی ه نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا یتندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس نیوز فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. ه فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-ستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام موجود آمد مؤهسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤهسه در کابل، کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

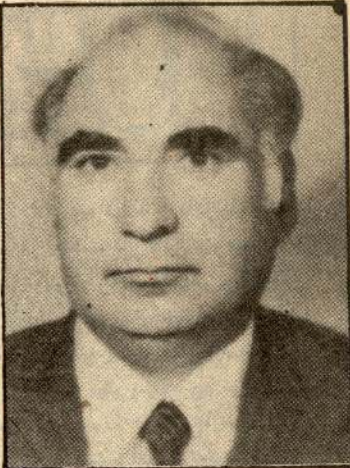
Novoalgin  
1000 tablets of 0.5 g  
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin  
100 capsules of 250 mg

Vitamin C  
1000 tablets of 500 mg  
Hoechst

دولترین  
دولترین  
دولترین

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و شکر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران و رزید... آگاه میشویم... چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال تنک آنها را مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران و رزید... آگاه میشویم... چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال تنک آنها را مجبور به مهاجرت کرده است...

## باید چه می اندیشید؟

و لطفه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح... میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه... رنجیده بودند و هستند... خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود... او پیش از نفي بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا می شوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در... کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود... من هر قدر به او توصیه... تحمل و صبر کردم، قبول نموده... و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون ان را امروز در وجانه پذیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

به نرسما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی که در کثرت انساها و سیمناها... چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم... به نرسما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیمو... سنا... ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در... رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسا دخل... در کج عافیت فرار گیرم... ان هم... چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون... گر... خنه کان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توصیف شای جگر خراش... پر سر... این است که عده بسا از دانشمندان... نویسنده کان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران و رزید... ماچرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم... باید گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

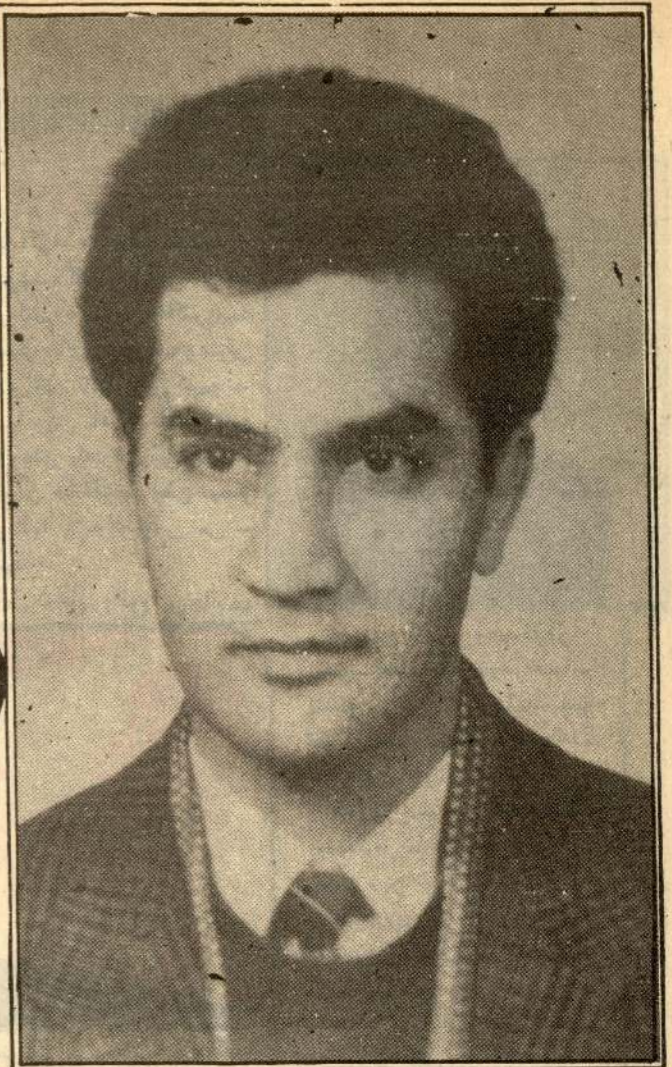
## آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی - نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی شستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در... انجمن نویسندگان افغان... نستان و مسئولیت هایسی در... هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان ناسی نرس دارید؟ بر داست نشی... اچراست که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و نرد سالی نویسنده کان و ساخران مبدن نشده است...

## جمع کردن روشنفکران

شما در زمینه چی نرس میدید... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنها به نام (آرم) - اتحادیه) یاد میگردند... و افعال آرم (اسلحه) بسود و ان عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان... از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند... بسامع نمایند... میکانیزم تدویر کنگره... مو سمن... صرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نمایاندر این واقعیت بود که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تا سیمسن نرسیده... نروه کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد نران آ...





# داکتر قادرودان

ادبیات  
زبان و ادبیات  
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما ه هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده -  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید  
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند. مقابل  
دستگاه مصروف کار است. می  
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی  
به سوی موشن آن جا که  
استاد بیوفت است - پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود. صورت با ضراوت و معا-  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده، کمکم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میپرسم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد -  
استم و شاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میثویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی  
که از لوسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم، برایم بورس آلمان غرب  
را دادند، در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم، که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
و ده سال فزیک خواندم و -  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احراز دکترا ادامه دادم،  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م  
و اینک سال اخیر کار ستازم  
است و همزمان با آن استاد بیوف  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این -  
رشته تحصیل و دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی و سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام باید  
پدید میآید. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده  
خواست تان به دست بیاورد و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ -  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یثنایی مطابق خواست من  
است.

\* و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -  
پرابلم.

\* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ها مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

\* در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری و پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن  
است که با استفاده از این  
حروف همه یادداشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یادداشتها را ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

\* در حروف شما و انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد  
شما میتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً حرف "ک" -  
انتخاب کنید من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بسپارم و شما  
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-  
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه -  
گنجا یتر دارد و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میبریم.

\* آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کارشد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشدند در -  
حالی که بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
موتور به وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارجها  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم در حالیکه در برنامه های  
من این مسأله مقدور است.

\* شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً  
به عوض تلفون و تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعی است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

\* داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در -  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری -  
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

\* و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا این امر شاید  
در تر تحقیق باید؟ آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود. من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشتم  
مطرح نمیکم.

\* اگر بدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید. من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها می  
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی  
را خودم برای کارها می خواهم  
پر داخت.

\* شما که خوشبختانه در  
ویکسال بودن تان در -  
ذهنیت مهمن پر ستانه -  
را از دست نیاخته اید، زنده گی  
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل  
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرز های وطن استم  
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشیم تا گزیر استم به  
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را  
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی  
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل  
جنگ که مسأله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.

\* پس این شش ماه دیگر چسرا  
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همسین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هویت  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

\* جنگی که تا حال ادامه داشته  
کاملآ بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشلوزم.

\* شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی  
نست و در عدم جلو گیری مسا -  
ست پدید می آید؟

بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار  
چراغدار مکتب پنهان در افغانا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین شیوه (فنل خوانی) است  
خود را آزمایش کرده اند اما  
چیزهای مرصه نموده اند اما  
فقط فقط شریف فنل را باید ستود  
زیرا او آرای استاد داشته  
در این شیوه در کلاسیک داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آموخته است) را به صورت درست  
گامگامی از روی اصول یاد می  
دهد و این شیوه تلفیق پارچه  
های هنری خود سمبترده با همه  
مشیق که چه گونه و از کجا این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصاحب استعداد او  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را و هنرش را فراموش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه باید بگردد  
تا با او بود نزد شود بلکه بگردد  
خود استاد و باید کامل به هنر از  
انفون نشان دهد تا به جای از  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فناخوان کشور قرار داد و آینه و  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید...  
استاد بزرگوار موسیقی شرق  
داشته است، از کودکی هم  
انسان بزرگوار بوده و از جمعی  
هنری سن ها چیده است و در  
کار استعداد خدا داده، یکی  
از دلایلی که بهنگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا گردیده است،  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لقمه فراگیری موسیقی  
اصول شرقی بوده است...  
(در نخستین درسیها استاد  
برای سرگرمی های راتوجه منو د  
که باید زودترین فرصت به تهرین  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یاد داشت ولوت میگذاشه  
من با تحمل ریاضت تمام در داد  
چنینکه پس از مدتی در کلاس  
در مورد آن از من میگویند و-  
می نمود، من در حضورش آن را-  
اجرا می نمودم... و اینکه من در کشور-  
این فرصت آن راه گونه در رسمه  
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و  
تعدادهای از خرابانیاں حفصه  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهرامون نقش شمرد  
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغمه  
تیم زینت آن بهترین افزاید...)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همین  
است



# فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون  
نیاز به موسیقی...  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
را داراست که می شود از آن در-  
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی  
اش بهره جست...  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیلاطری بالاخره موافق روسی  
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی  
روح را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و کثرت ماضی را از روان و  
سلحشوری شما تحویل دهم...)  
این، ابراز نظری از علامه



# ټولګونه په زېږون کې

## زېږون او مړينې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي.  
 هند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -  
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -  
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.  
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.  
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناند: د اطریش ولیعهد اوسیرمن سیس کونتنسونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.  
 - د لقصی: د اطریش صدر -  
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی. سور صلیب په واقعت کې هغه نر یواله خپره موښه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره یی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په یی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یی شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې یی په زرگونو مری اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موښه جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې یی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه نر یوال خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې یی ځانگی پرا نیستی او په ملی سوه پوښمیر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې یی وژل شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موښی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شی.  
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موښه د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موښی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موښی نم د یی چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موښه په اروپایی هیوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه موښه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې یی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلي مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

# د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پرکله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو وژول شوي او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بېژن اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو وژنې.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوږنکه چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو خوږنکه چې د اطریش د سلطنت دربار له دغه وصلت سره جوړښت نه درلود نو هغوی پاتې په (۸۴) مخ کې

## باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول نړی نه یوازې دا چې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی او خوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمي توگه زده کړ. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې په مذهب او کلیسا یې درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړنې کړل.

## تزاروسه پورې د اتومبیلو تاریخچه

تزاروسه پورې د اتومبیلو مالیکولې سهر نړی په وجه د اجملو ډېر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فینیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومبیلونو او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له اتومبیلونو څخه د تسلیحاتو او زویو سلاحونو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټه ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایرومن رنډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتزاروسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

ځکه چې تزاروسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوگنې کړي

اوتاتومبیلو پراسرارو پیژنې اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تزاروسه لاره پورې ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویل شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې رنډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومبیلونو او نونزو دې چاپیریال په سم ډول ونه پیژنې تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسنې.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چې د اتومبیل څخه گټه اخیسته بیل شمېره رنډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کېمپاوي عنصر د اتومبیلونو را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بدل عنصر سره یوځای کړ او یونیورسټي کې یې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمي تخیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیورسټي پوهانو هم پورتنی نظریو ته پاتې په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسر زمین.

# خانواده دوسر چیست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری دوسر

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز د افغانستان د - نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز د کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا د برادر مسلمان د در درک همد پگر هنوز د بگر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: د دولت مسلمان بپهوده همد پگر رابینا نه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، بزم آنکه موضع رسمی ایران د مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد پکتر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغانستان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که د و برادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همد پگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت د جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهب- (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی د افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همد پگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری. و در حدود د پگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه د بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ا بری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. و کی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند و کی توانست این ها را از هم جدا بپانگاره.

در مسایلی که دهه برای ما: دورمان د ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده، د پکتر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه باید و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید د روزه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافغا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم د پگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت د جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."



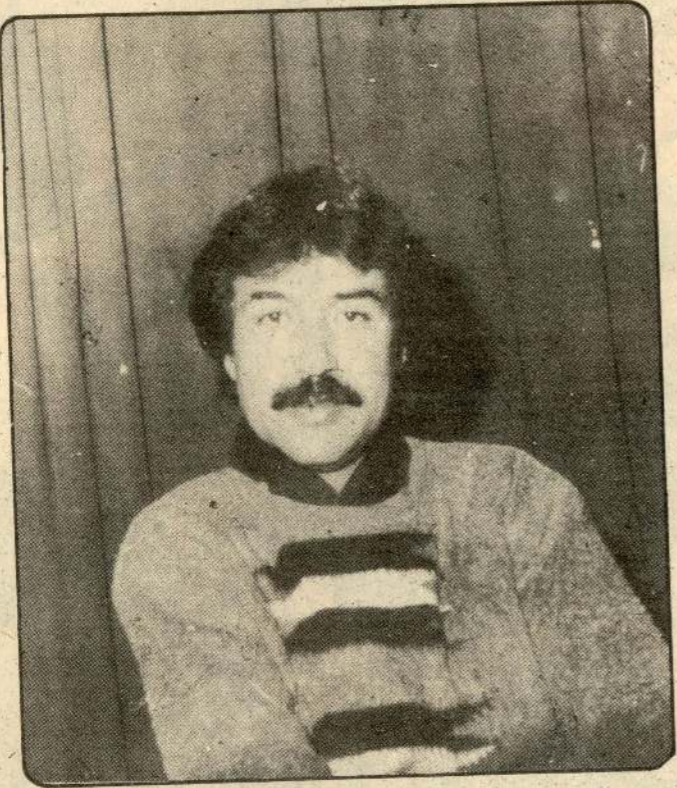
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (قاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم در رنگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بسيروايي رسيدن به هدف نا يقيند؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گويي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند. از اين رو متيقن استم که در هميا ر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازي از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

\* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مسابقه هاي مختلف ميبرد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. رقي ايمن منظور در مسابقه خواسته و يا در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، با من باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:  
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صدا يي بلند کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يدي يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد - نمرده، نمرده چنين گفت:  
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فرهاد سر لوري

# محشر: سد

# سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تا یک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنین موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاشد جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



# بیمار جنگزده گان

## مسئله بزرگه جنگزده گان

# مراه

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



# جای مستقیم خواهد بود



آیا  
آریانی  
بهتر شده ؟



نوشتن در مورد هوانوردی ه -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشت‌های جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبا سر -  
 لوری ه صباح رهش را در این  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هوا -  
 نوردی آریانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش باز دیدش را از ریاست  
 آریانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافران داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی ه اما اکنون پدید آمده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند ه مزار -  
 شریف ه هرات ه فیض آباد  
 بادغیس ه فراه ه لشکر گاه ه -  
 نیروز ه شیرگان ه چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو ه کابل تاشکند ه کابل  
 دهلی ه کابل پراگ ه کابل  
 امرتسر ه کابل دبی ه خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبا از تکت فروشی آریانا  
 و کمربندان هوایی گزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آریانا

پیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافران  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار هایم زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم  
 خسته میشوم ه علاقه مندم تا  
 تمام کار هایم منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم. درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافران  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .  
 \* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید ه ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گه های  
 آن چیزی بگوئید ؟  
 - مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند ه باید بیشتر  
 از دیگر کشورها مهمانداران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن ه فرانکفورت  
 رت ه پاریس ه روم ه استر دام  
 بروت ه تهران ه تاشکند  
 پراگ ه دهلی ه امرتسر ه چکوب  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کدام کشور را ترجیح  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )



با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آریانا نوبت صحبت -  
 میکنم ه با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم ه ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای آرایسه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آریانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آریانا هوانوردی  
 ایجاد گردید ه و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه هایی را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین ه ته و بالا  
 شدن کارمندان ه باز و بسته  
 شدن درها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه ه هیچ  
 تکت فروشی آریانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم. نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده  
 است ولی در ضمن یاد کرد که  
 پیش از وظیفه فعلی ه مهماندار  
 طیاره بوده و مدت چند سال  
 ( از سال ۱۳۵۵ ) که در این  
 جا اشغال وظیفه نموده است  
 زیرا در آن سال ازدواج نموده  
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می  
 نتوانست به وظیفه قبلش -  
 مهماندار طیاره ادامه بدهد  
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت  
 فروشی آریانا است ه از دل و  
 صادقانه به کار هایش میرسد .  
 و من با استفاده از موقع -  
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونډ پسرلنسي  
 سمتر وروستې آزموينې پاې ته  
 رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې  
 پواسې ناستم. زمونډ نتايج نه  
 وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي  
 کې د لومړي نمبري ته لرله او په  
 دې بند کې هم يم.  
 زه په کوټه کې پواسې ناست  
 يم. د پاندي څخه مې د مور او مور  
 فز راته هغوي خبرې کولې او -  
 د پر خوشاله وو. پلار مې وروسته  
 تردې چې هغوي ته د کلي -  
 تللو خبر ورکړه نو ماته مې هم  
 داسې وويل:

- پچواڼن له کلي څخه  
 کوم خان رانلې و. هلته زمونډ  
 په تېرونيواو قامي کې د پوځاکره  
 واده دې زه خود او پوره موده -  
 کلي ته نه يم تللي، که دغه واده  
 ته هم لار نه شخ نو خداي مه کره  
 مري ژوند ي اوکلي به پېڅن  
 راڅخه پاتې شي. ټول کلي به  
 وايي چې هغه پلاني ښارکسي  
 پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ  
 دې کلي اوکوز او تېرونه يې هېر  
 کړي. د اوبو بيا نه خبره نه ده.  
 ستا خو هم آزموينې پاې ته رسيدلې  
 نو بده نه ده چې پوځاي لار شو.  
 لږ څه به دې فکر هم په بله شي  
 او د به په وکړي.

ما ورسره وپلله او په زړه کې مې پر  
 خوشاله شم.

کوم خان اوسيد احمد کاکا د ويژيا  
 د مور او پلار څه لري خپلوان وو.  
 د پلار مې تېرونه وو، خود مور مې  
 ماماگان کېدل. په کلي کې دغه  
 سباني واده د سيد احمد کاکا د -  
 مشر زوي و. هغوي په کال کې يو  
 وار دوه واړه زمونډ کوټه راتلل.  
 پلار مې هم کله کله ورته خور -  
 پواسې پوځل کله چې دا وو - اتو  
 کالوم هلته کلي ته تللي يم. له  
 هغه راهيسې مې دا دوه هم ل و  
 چې تللي.

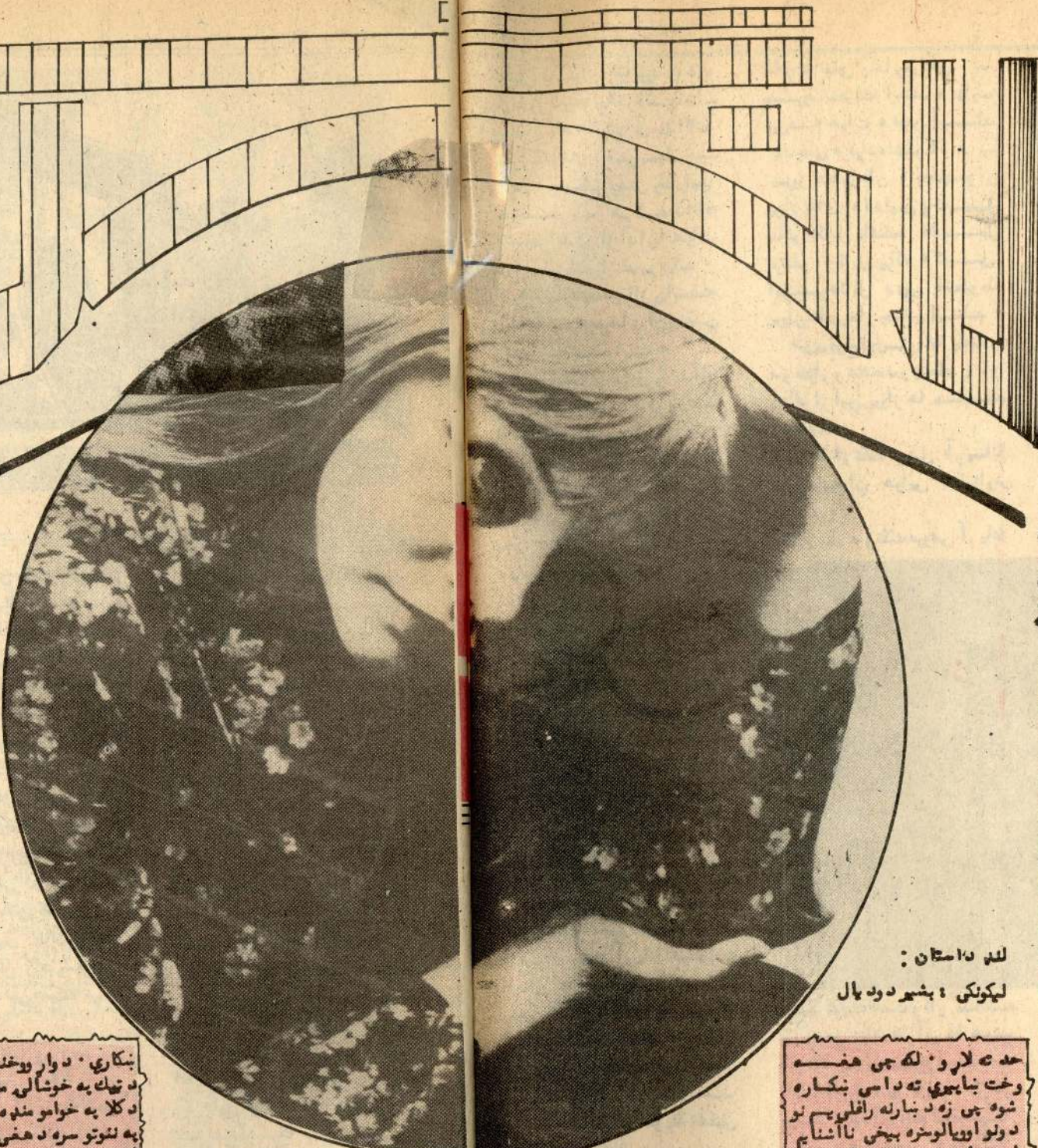
په آسمان کې به لمريزه نيزه  
 جگه رانلې و چې مونډ د کلي به  
 موزکي وڅرگنديد. شپه په شپه  
 موز د کلي کوټې ته وتلواو د کلي  
 په خوا به کچه سره ک ورسم شولو.  
 د اوخت لمر نه راځکه شوي واوگرسي  
 په زمانه وو. که د موز د شپونو  
 پخ شمال به موز نه رانگېدې نو  
 موز به گورې او پر به مزاب کسري  
 وايي خوښه خبره دا وه چې د  
 شلوکوڼد او وروڅخه به سره

شانت ورمه جلېده. دغه شان  
 منظره اويزه زما د هماغه وړ کوټ  
 څخه د پوره خوښيدو د فسي  
 منظرې و نو او شلو وروڼو گانو زما  
 نظر جلب کړي و. هلته مې پر  
 وړاندې يوه وروڼو کې ښي لوستو  
 هلکا نو څاروي خړول. د چاپه  
 لاس کې يوه انگ او د چا به هم  
 د رېر وټولېدې غاړه کې وه چې  
 سارا مې مژبه به يې وپشتلې ماته  
 د لن څخه پوره د ولسي کاله مخکې  
 هند اسي يوه وړخ راپه ياد شوه.  
 هغه وخت به زه د اتوکالو او د -  
 ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي  
 زده کوونکې يم. له ما څخه کشره  
 خور مې شپز کلنه وه چې به  
 هند اسي يوه اورې کې چې د فتم  
 لو وخت و او زمونډ د ښوونځي لاس  
 وروستې رخصتې وې پلار او مور  
 سره مې پوځاي په هندغه لار کلي  
 ته په ميلستيا تلو. هغه وخت -  
 موز په کلي کې د خپلو خپلوانو سر  
 په څلورو - پنځو کوونکي دوه دوه  
 درې درې شپې وکړې. د وېشې  
 مود هندغه کوم خان کوونکي وکړي  
 زمونډ يې نه قدر وکړ. اوس به  
 شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله  
 کچه زما داسې په ياد ده لکه  
 هندان.

پوهنارځي زه له خويه باقچم  
 لود کوم خان د لور سره باقچي ته  
 لارم. د هغې نوم ښاپېرې و.  
 هغه به له ما څخه دوه کاله کشره  
 وه. موز دواړه د لويو ښوولاندې  
 د وپالي پوځار د باقچي ان کوټ

لاند داستان:  
 لیکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه  
 وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره  
 شوه چې زه د ښار نه رانلې يم نو  
 د وټو او وټو لوسته پېچي نا اشنا يم  
 او هند اسي هم وه. دواړه پور  
 لاري گړنيد ويا د هغې لاس نيولې  
 و. يوې لويې وښې کې موز ښار و -  
 لا نو خاله وليده. هغې ماته خاله  
 راوښود. د الوې يې لعل و چې د -  
 مرفانو کوونکې ليد. زه ورته اريان  
 ښاروگانې په عالي ته تللي  
 راتلې. په تيره بيا د هغې وروستې  
 هغه ساعت زمانه هيريزې چې  
 ماد سپېڅل کور سره توري خپلې او  
 سور پخلمې و اسکت افسوس و مور



مې زما په واسکت گړدي ښېښې چې  
 شاوخوا يې مري دار خوندي و -  
 گڼه ليوو. يم دغو ښېښو او څو -  
 ليووکي دوه يې ښه لوي وواړه -  
 پخوانيو ياد يې په شان زما د کښې  
 اوزې د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې  
 هغورته پام شولکه چې هغه مې  
 راتلې. په تيره بيا د هغې وروستې  
 خوښ شوي وو. زما واسکت ته مې  
 لاس واورې، يوه مري داره ښېښه يې  
 زما واسکت ته وشکوله. کچه مې

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما  
 ته هم هند اسي ښکاره شوه. زه  
 ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه  
 تېک مې د هغې د پېچې په سر  
 ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ.  
 هغې په سپر سپر راته وکتل او را  
 څخه مې پوښتل:  
 - ښه ښکاري؟  
 او وارته وويل:  
 کچه مې لکه دغو ښاپېرې راته وپنود

ښکاري. د وار وروځندل. هغې  
 د تېک په خوشالي ماته لاس راگر او  
 د کلا په خوا موښه کړه. کلا ته  
 په نشو سره د هغې چوټي خوا ته  
 لار و چې هلته زمونډ مېدلې وه -  
 خپلو کې قهسي سره کولې. موز  
 د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته  
 وروتلو. کله چې زما واسکت ته د  
 هغوي پام شو چې ښېښه مې  
 شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه  
 جوړ کړي نوکته مې په خنده اشوي.  
 ښه يې وځندل. ما او ښاپېرې يوځای  
 ته وکتل. اريان شو چې څه چل  
 دې. مورې زه زمان ته سوډ ي  
 وروښتم او واسکت يې راته وپنود

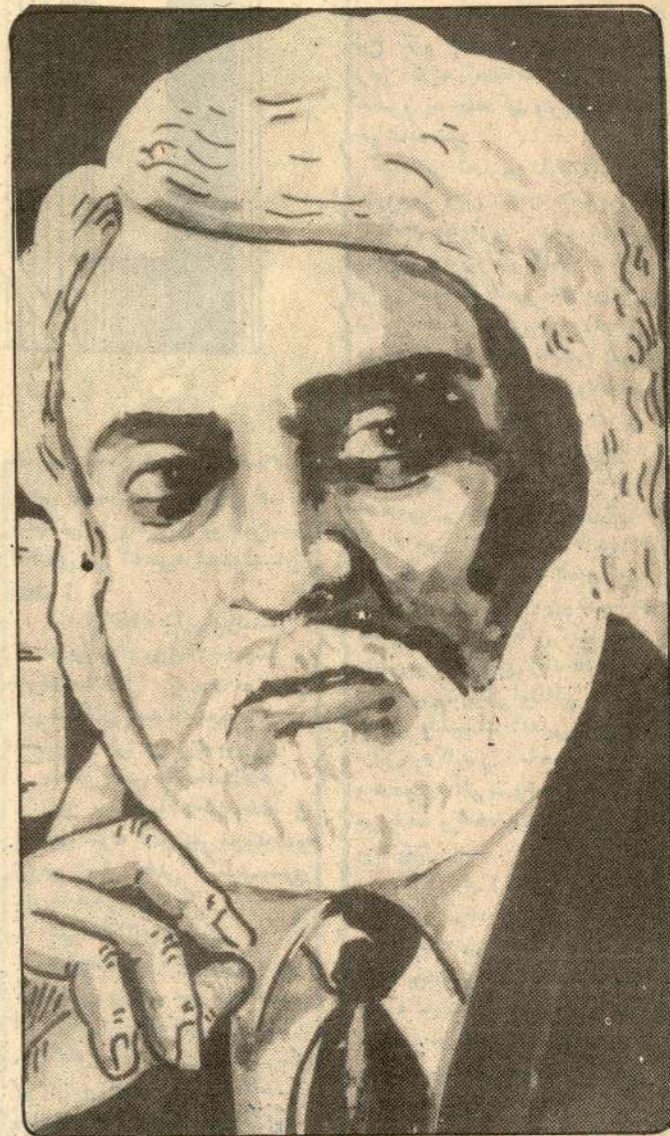
هر وخت د کلي د نامه په ياد يده و  
 سره هر وروڼو کېم خان اود هغه  
 لور ښاپېرې راپايد يده. د لنډ  
 څخه پنځه کاله پخواکله چې زه د  
 څوارلسو - پنځلسو کالوم پيسو ه  
 وړخ کوم خان د خپلې لور سره  
 زمونډ کوټه راسپلانه شول. د -  
 هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير  
 خوشاله شم.

مور مې له پوره نازه ښاپېرې ته  
 (ورپوه) ويلي. زه د هغې په  
 راتگ کې پوځوښم. هغه وخت به  
 ښاپېرې د د پارلسو کالومو د هغې  
 وروستې په مازيگر هغې ماته وويل چې  
 د کوټ څخه د پاندي سره لکه يې  
 پورې ځکه چې هغه ناپلده کليو -  
 الې نجلې وه پواسې نه وتله موز  
 د وار ه پوځاي او وټلو هغې ته مې  
 هغې اود سره گونگه گونگه وروښود ه  
 هغه پوره خوشاله معلوميد ه  
 د هغې زړه نه کيد ه چې زړکي ته  
 لار ه شي. خود اسي ښکاريد ه  
 چې پلار مې کلي ته د تللو پيسه  
 درلوده. وروسته تر دې وروستې  
 هغوي خداي پاماني وکړه. په  
 هغې وړخ ښاپېرې زما د هند اسي  
 د مضمون د پرکار او نقالي خالي  
 قوطي واخيست ماته يې وويل چې  
 داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ  
 د هغوي د تللو په وخت کې مې چې  
 مور هغه وروڅخه وليد نو په توکړې  
 ورته وويل:

- تالانگري (د ازماد زوي څخه  
 دې ولى هر څه اخيستې؟  
 د اوخت نوزه د تالان په مانسا  
 پوځه پوهيد. مې اختياره اوبه  
 تونده لهجه کې مې مور ته وويل:  
 - نه مور جانې داما وکړ د هغې  
 په کار دي زه بل هم لوم. مور مې  
 مازي وځندل.  
 زه تره پوره محابه پورې هغوي سره  
 لارم. د مور پوهه هغه کې کوم ماما  
 او ښاپېرې د کلي موزکي کښا ستل.  
 ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې  
 په تگ زه پوځيه يم او ښاپېرې  
 هم خپه ښکاريد ه.

کليوالي موزو پوځيان وڅوړي  
 اوزه يې د سوچونوله لري بهر  
 کوم چې زما پام کيد ه نو د اوخت  
 ما لکه د سوډ ابي په شان پسي  
 اختياره همان سره وځندل. تر دې  
 همان راپه خود کړ. د کلي کوټونه  
 لږ وړاندې ښکاره شول. ما  
 د شمال پوزي ته کلک نيولې و. د  
 سر له څخه مې پوري خاوري پورته  
 پاتې په (A) مخ کې

# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر  
نادر پوز شاعر به نام زبان  
فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکراری نبود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیادگد - اران مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاخت و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیق نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در

# لفظ و معنی

## در ترازی شعر امروز

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین ناپدید شدن دیدند - پذیرفتند. نمی نمود و بناچار، (( شهنشاهنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شهنشاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره (( بازگشت )) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانند (( نرغسی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه های (( قاضی شهرآزادی )) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش برانگیزد و بقیه در صفحه ( ۸۰ )

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر می کشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده می شود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی چارپایی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پایهای دخترک دید، حالا دستها را با همی دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اندک چشمان هر لحظه بروی چهره رنگ پریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، او سوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش می شمرد، اود ستهای سپیدش را لای میبوسا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و درست میچرخد، اتاق در و درست میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانند، آرزو هایی در نیمه راه میبرند و رشته زنده می از هم می گسلند.



# فصل اول

## عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت (( یوگ )) به معنای اتصال با همی مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است ( یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیتها را در تمام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



**سلسله**

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

**در**

**سپه ای یوگا**

بی که در هر شماره ادامه می یابد

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خویشتن نگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره (( درونی )) و (( واقعیت - خودی )) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست همومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا- ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است و ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننهاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضه دوسکورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پربلی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. دیر زمانی پس از مرک پتا پتابخالی و محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام موه جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح میدهد. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یوگا داری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکنند و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گذرود خود را در -  
کت میشوند او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده میگوید  
اگر پول ندهید مرا میکشند و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان وهم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند  
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند  
موضوع را به آینده واگذار میشوند  
برای پنج روز پدر باند پنهان  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند به همین  
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر  
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا :

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ماخو من آیم و تبادل میکنم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه  
را بکار دیگر بازرس کنند که  
و نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکنند قاری اسد الله از روی  
هنوی میخواهد صد رایسن  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است او علاء زلف و  
نقص باند سهم است و ایسن  
موضوع را از پدر زندان پنهان  
نموده است

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیله  
رسیده پول را در منطق  
دور دست شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد  
به پدر زندان که تا حال موضوع را  
پنهان نگهداشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکنند

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندان عملی میکند در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهای بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته بخارند و راد تر خود احساس  
میکنند اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-  
حمن را از ند نیای سراپا ترش  
بهرین کشیده فریاد های بس  
صدایش را پاشان میزند گو-  
شی را برداشته با ترس عجله  
و تعلق (بلی) میگوید این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترش را بیشتر  
تیمارند رنگش تغییر میکند  
لبه های از هم میاراد می میرند  
انگشتهایش میلرزند  
پدر زندان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که دیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندان از -  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایسی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است قاری عبد الرحمن به  
این قول بخارند و راد رجوع  
نمیگردد صادق است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهاش کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-  
نی را صاحب شدند به سفارش  
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند  
تفسیر قصه هرجنایت بالسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است و اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکنم

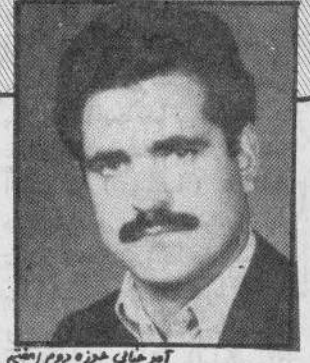
## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزنجیب سوار  
نموده با خود انتقال دادند  
گروه جلب و احضار خاموشند  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است منان میدانده که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رها میشود اما نه گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند کمی قهرکی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند موزنجیب همچنان  
به سرت روان است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود  
تا چراگریش های بخارند و پولیس  
میگرد و این درست بعد از سنگیر  
شدن مجرم است حالاد بگر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما بخارند و قضا به گشته نیازند  
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسر)  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگیرند با پایانگر کت اگر این  
نبرد را پایانی باشد  
این با این هم از شعبه پرسس حوا-  
در چنین حوزه هم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاق حو-  
ادست در دوسیه ها راه میکنند  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان را میزند  
مراج محمد اسر بخارند و  
آمرجنایی حوزه دم است اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در  
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند



آمر جمایی حوزه دوم ایشی  
گزارشگر رهش

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سباز به اجرام جنایت است  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را افشا کنیم زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط به بار استفاده  
میکنند و در قضا پای همگسرون  
بندی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند  
چنانکه کارانیکه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این را میدانند که در قضا پای  
بعدی تکنیک ها میخوانند موزش  
شوند گزارش کوئی از حوزه دم  
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه  
شده است اداره مجله موفقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان میکنند



نوشته داور سهاوش

# ژانر کتاپ

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خبا بان های اسفلت و آب پاشی شده شهر کی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرك پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ دریشی و نکتایش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب يك هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاه شبو سی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت راد رکوش ها ظنن میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های وسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نداشت کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

# شاهانه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبو میدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهر کی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها راد رابمانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلق قطع چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامیتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گر سنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هاراد راهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میبیز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم يك بوتل شامپاین فرانسم می و برای هر دو مرد يك بوتل وسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر یخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف می آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

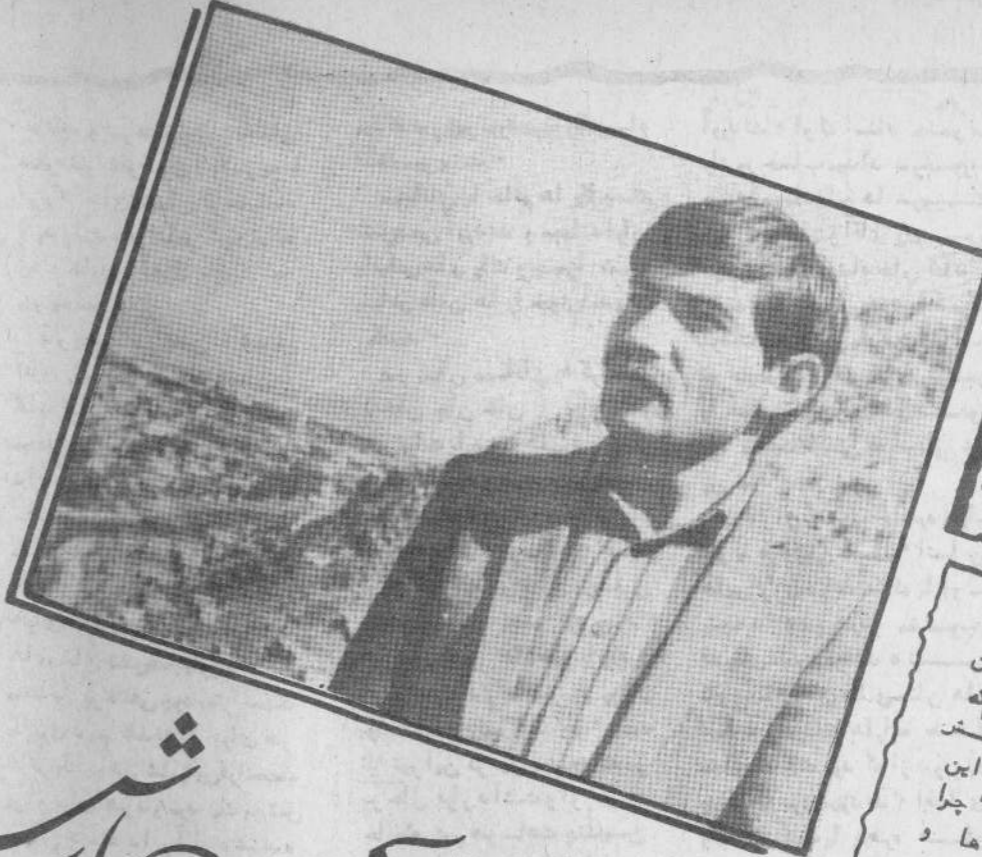
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و وسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گویی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

# آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشد پند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته کی بالاس آمدند ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونیک شاه مار زینا و خوش





هاس او زه زيا و دوست داشتنی  
اند . زندگي و شعر او په گوت  
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره  
همانگونه است که در شعرش هخوا -  
شتم يا اوگت و شنودی داشته  
ياشم تا دوستداران شعرش را -  
پسندیده ايد و به خواستهاشان  
پاسخ بايست .

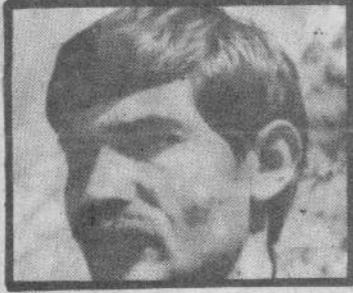
پرسش نخست  
پرسش ديگران نيز هست  
پرسش که گهگاه اين جا و آن  
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که  
دوستداران شعر شما ، پيش  
از همه ميخواهند پاسخ اين  
پرسش را بخوانند که : چرا  
در اين اواخر سروده ها و  
آفريده هاي شما را در مطبوعه  
نگات نمي يابيم ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و  
ياد يگورستانهاي گروهی سروده  
ها و آفريده هاي ما را نخواستام  
و نخواستند اند . نشکست اين که در پيش  
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که  
ياد هر شماره و يا پس از يك  
شماره ، مجله مي هفته نامه مي  
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

# روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من  
نيز متا سفته از همان شمار -  
بوده ام . ديگر نمي خواهم  
جای ديگران به عور خاص شو  
سفران خوب را در صحنه هاي  
مطبوعات و يا پرده تلويزيون  
و موجهاي راديو بگيرم . اين  
کار خودم بوده اما در مسا له  
نخواستن ديگران نيز جايي  
برايش داشته است . شماری  
از دست اندر کاران کسانسي  
هستند که به شناختها ميروند  
ها و رابطه هاي شخصي و -  
خانواده گي "مسوول" شده اند  
و من خوشبختانه با همي -  
"مسوولين" چندان ميانه  
خوبي نداختم ام و ندارم و -  
نخواهم داشت .  
\* مير تکلمی شعرتان را ، از  
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك  
روزي دروغ و شعر هاي  
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟  
اصولا چي موقعيتي را در  
شعر امروز افغانستان براي  
خود قايل هستيد ؟  
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -  
پست که در خود صد ترانه -  
دارد و همه براي سربازان و  
افسران و اين ترانه ها در جر -  
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴  
سرود شده بود ، با پنداشت  
باور و برداشتي از يك ايده  
و يا اندیشه خاص که خود  
تغريباً بدانها عقیده داشتم  
و در برخي موارد تا هنوز هميشه  
دارم و براي رفيقان ديسروز  
که شماری از آن ها "يا ران  
امروز" من هستند ، روشن  
و آشکار است . در سالهايکه  
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم  
همراه با يك ايده لوزي حرکت  
ميکردم و به گف تو يسنده يسي  
در همه بلي ها ها يك نه خود  
را داشته ام و در همه "نه" ها  
يك "بلي" خود را و "زمنه  
هاي کاغوش" محصول همان ايام  
است و اگر بخوانيد ، درخوايد  
ياقت که "پيام" خود را در  
همين عنوان و نام که شما يساد  
ند و موقعيت را نيز همين

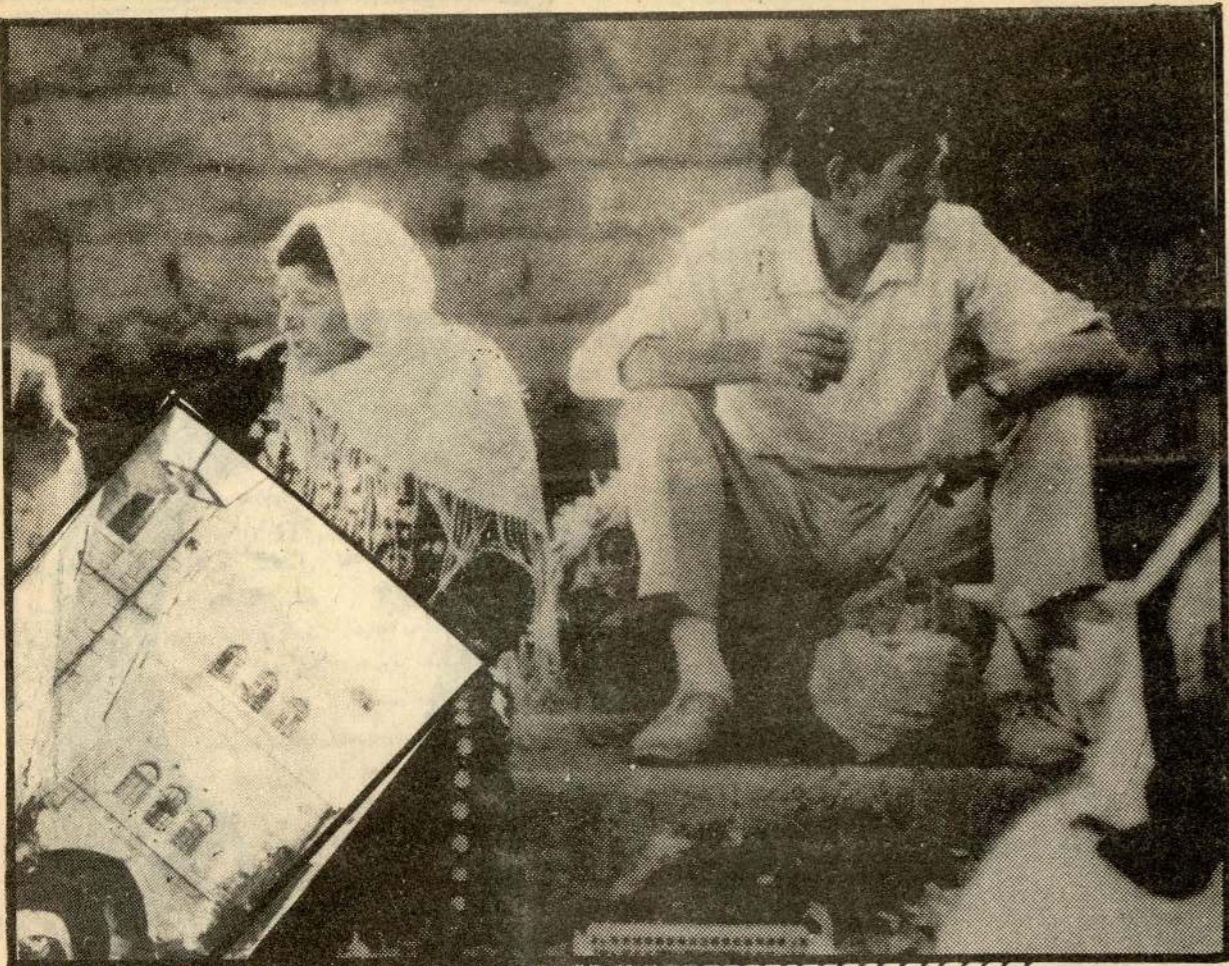


کرديد به مردم ( به مفهوم واقعي  
آن ) داشته ام "زمنه هاي کا -  
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -  
"افسر" انسان است و سرباز  
و افسر افتاده در سنگر که قامت  
هاي اکثر شان را تبر جنگ -  
بهبوده به زمين انداخته ، شايد  
جسدش به چشم به راهبان  
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه  
هاي کاغوش هچيره ها تا به  
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو  
چهره هارا ميشود ، باز شناخت  
در يهل و ماندن و از يك  
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -  
غوش" و يك روز بي دروغ را  
درست نميچشم ، زيرا در شکل  
( فورم ) هر دو کاملاً متفاوت  
هستند و "يك روز بي دروغ"  
گزيده يي از شعرها و سروده -  
مايم ميباشد که بايد چند سال  
پيش از سال چاپ و چاپ  
ميشد و با تا سفا که حدود د  
يكسال و چند ماه از اين دفتر  
به آن دفتر و از اين عينك بمان  
عينك رفت و خويستين شعرهايم  
از آن بيرون شد و اين دفتر  
فقط چند شعر دارد و از جمله همان  
"يك روز بي دروغ" ديگر -  
سروده هاي آن امروز چندان  
مورد پسند من نيستند و اما  
به گف شما "شعر هاي بعدي"  
در شعر هاي بعدي من بسا ر  
موفق هستم و با کمال حرمت  
به نام رود کي بزرگ و بر خننگ  
شعر نشسته ام و مردم سروده  
هايم را زمنه ميکنند و اين که  
چاپ ميشوند يا نه کار غيب  
است اما براي کسيکه سروده  
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا  
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز  
مهمين تعيين ميکنند و نه  
خودم .  
\* بعضي ها ادعا ميکنند که  
آقای "بارش" در "زمنه  
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد  
و در "يك روز بي دروغ" نوهي  
ديگر و در شعر هاي بعدي  
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه  
ديگر . آيا اين مسا له نشا -  
ند هنده ، سير در يافت ها  
و برداشتهاي تازه هنري  
شاست و يا چي طور ؟  
- در پرسش پيشين نيز اين  
مسا له تغريباً روشن شده ، اين  
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد  
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز  
آشنايي با آثاري که يك عمر -  
نخواندن آن را بر من و بر مسا  
هشدار داده بودند مرا از -  
"زمنه هاي کاغوش" به "يك  
روزي بي دروغ" و از آن به  
امروز که نامي ندارد و اگر داشته  
باشد "از کدامين تا کجاست"  
خواهد بوده گشاده است .  
\* به صورت کل نظر تان در مورد  
شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر  
دشوار است . شما در مورد شعر  
امروز افغانستان ميسر سيد و من  
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ  
و بدخشان و ديگر چيزي را -  
نخوانده ام ، چي گونه ميشود  
با خواندن همين محدود و در  
مورد تا محدود سخن گف ؟ اين  
مانند آن است که شماری از آموز -  
گاران مضمون دري و با در يخي  
کسانی از استادان دانشگاه نيز  
عقيده دارند که نخستين شاعر  
زبان دري و اين يا آن شخص  
بوده و در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد  
شد . شايد از حوزه يي نام  
شاعري در تاريخ ادبيات مانده  
و همزمان و يا بيشتر از آن در  
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده  
اما گف نام مانده است .  
\* از شاعران جوان به آينده  
کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان  
در ميان مردم راه پيدا کرده اند  
خانه شان آباد و چونکه حتماً  
چيزي داشته اند که مردم آن را  
پذيرفته اند . اما در چنين  
وضعيتي که ما داريم و ديگر  
با دارد و شايد شماری از اين  
راهبان خوب و آينده را نيا -  
بند و من خودم به نامهاي  
"آينده" و "فردا" چندان  
اعتقادي ندارم .  
\* آقای "بارش" ميکن است  
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ  
نوع لذتني احسان نميکيد ؟  
- از شعر نامردان ، از شعر  
کسانیکه پاس ناموس نگاه  
نميدارند ، از شعر کسانیکه  
نک ميخورند و نکدان راسي  
شکنند .  
\* ميخواهم به مسا له ديگري  
اشاره کنم : سهراب مهري  
فقيده در منظومه بلنسي  
"صدای پای آب" ميگويد :  
"من قطاري ديدم که سياه  
ست ميبرد و چي خالي مرفت"  
شما چي برداشتي از اين  
مسا له داريد ؟  
- اگر چه بي سياستي و خود  
يك نوع سياست است اما از  
سياست به همان مفهوم امروزي  
که حتماً مراد شما نيز همان  
است ، از احسان طبري نقل قول  
ميکنم . "عمر رازي به هدر  
رفت و ديگر امودي از اين باغ  
خزان زده در دست نيست"  
سياست باغ خزان زده است  
و قول شاعر هميشه در خاطر -  
شاعران امروز ايران و افغانستان  
"سهراب مهري" درست است  
و صحیح . سياست و شعر را  
بخه در صفحه ( ۶۲ )



زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نیاید، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد پیامبر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است.

عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بقیه در صفحه (۸۳)

# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماند تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح از قصبه بی به بزرگی پیکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسوزد و جانشین حضرت داود (ع) در پی کارگران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره بی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراکنجی کسی دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه بی برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کانتینترها (Kantiner) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را بوشانیده از دروازه میروند، جوفه های قطعه منظره بولیس را دیده دست و سیر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نویسیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میداند.

علامت وسیبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کارکنان ایستاسیون ترمینال آمده، طوفان کشیده شده، ماسک ضد گاز بر سر دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دیده پلیس را در



# تصویری برپایه

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار اندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

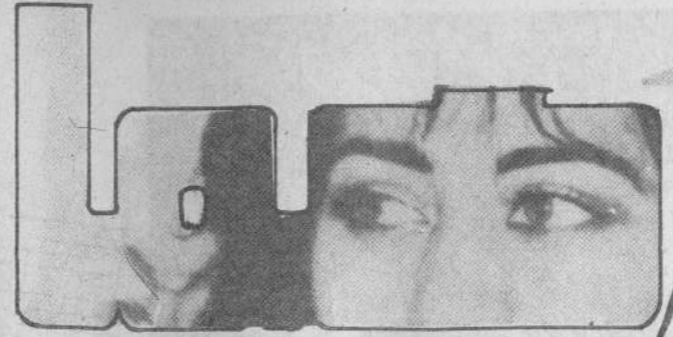
زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نپخته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحن تشکیل میداد



# تصویری برپایه

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از درخود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

# اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نسیز نقش درخور توجهی را بازی نمیداد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پل بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک بارجه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

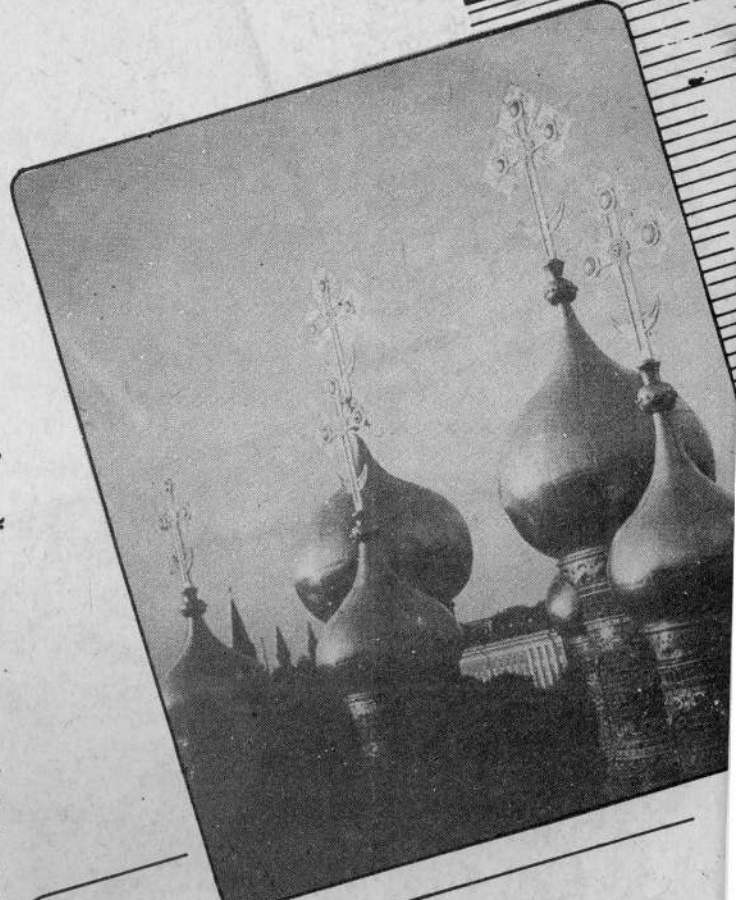
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه می فراموش مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا  
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین  
موقعیت داشته. گرمی معدن،  
رطوبت کننده و صدای کرکننده  
ماشین های بروه کارگران معدن  
را در وضع بد صحت قرار داده و  
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-  
امریکن کارپسشن اف سوت  
افریکا)) که بر استخراج و فروش  
طلا مسلط می باشد، خانواده -  
اونها پیوند ریونید با برادران -  
بریتانیایی و امریکایی شان نقش  
اساسی را ایفا نموده و با اجناس  
و خونریزی از حساب افریقاییان  
سیاه به ثروت های افسانه ای  
دست یافته اند. چون دیگر  
تجارت طلا از دست زرشویان و  
ماجراجویان بیرون رفته است،  
دیگر این گروه های بزرگ مالی  
اند که بر تجارت طلا حاکمیت  
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام  
روتشیلر اند راند سنرلمتند))  
لندن و ((انگلهارد میزال اند  
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله  
بزرگترین موسسات انحصاری  
در زمینه خرید و فروش طلا  
اشند. در هند، طلا را وسیله  
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی  
مختلف، احجار مختلفه و حتی  
آب بحر می تواند موجود باشد. بر  
مبنای انزایی های علمی در هر تن  
از پوست زمین به گونه متوسط  
۴ ملی گرام طلا موجود است. -  
طبعاً استخراج طلا می تواند  
در چای اقتصاد ای باشد که در آن  
جا این فلز با تمرکز کمین وجود  
داشته باشد. تعداد چنین  
محللات کم بوده و به مراتب کمتر  
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه  
داشتن طلا، غنی میباشند. -  
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی  
قطعه طلائی را به وزن چند پن  
کیلوگرام مییابد که با فروش آن به  
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-  
سند. اما یافتن چنین قطعات  
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی  
به چنین بزرگی یافت میشوند که  
دارای وزن زیاد میباشند. در -  
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام  
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به  
دست می آید. و برای استخراج  
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -  
سرزمین افسانه ای میگویند که بروند و  
با جمع آوری طلا ثروتند گردند -  
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -  
نجا رسیدند. و آنانیکه ثروتند  
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود  
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی  
نازی ها در سر آفریقا در جستجوی  
طلا بودند. و خاور میانه و  
طلائی المان فقط صرف تسلیحات  
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -  
شیفت ها کاملاً عادت نموده بود -  
دند که بخاطر بوهی طلا، دند ان  
قربانیان شان را شکرستانده و آنرا به  
جیب های شخصی شان بینداند -  
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت  
نژادی، امروز نیز با استخراج و -  
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم  
نژاد پرست جمهوری افریقای -  
جنوبی در استخراج طلا از -  
سیاست ضد انسانی ایارتایسد  
استعداد میجوید. تمام کارمشکل  
و سنگین جسمانی استخراج طلا  
بدون هیچگونه مسئولیت کار  
توسط کارگران بهیواد و تعهدت  
افریقای از پیش برده میشود. -  
فقط در جریان سه دهه گذشته،  
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن  
طلائی افریقای جنوبی زنده گسی  
شانرا از دست دادند. علاوه بر  
بیماری از آنان که در طول  
هفته های متدای نمیتوانند  
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر  
اند در اردوگاه های تبعیض  
نژادی به الکحول پناه بیاورند  
که این امر نیز باعث مرگ و میر  
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که  
بزرگترین فروشنده طلائی جهان  
میباشد و در تولید طلا در سطح  
جهان مقام بلندی را احراز می نماید  
با استفاده از این شیوه تولید  
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در  
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد  
کل محصولات طلائی جهان -  
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید  
طلائی جهان  
احراز نموده، مرکز استخراج طلائی  
آن کشور در ویت واترس راند  
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا  
حال غنی ترین معدن طلائی -  
جهان شمرده میشود. ویت -  
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف  
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر  
ساکتین بومی این مناطق بود.  
سرخیوستان، اسکیموها،  
ابوریکی ها و ماوایی ها که  
راه طلا جوئی بودند به شکل  
فنجیم آن نابود می گردیدند.  
علاوتمتاً تعداد زیادی از افرادیکه  
در پی یافتن طلا بوده و میخواستند  
سند بخت شانرا بیازمایند، نیز  
به کام مرگ فرورفتند. چنانچه  
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این  
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع  
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری  
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده  
اند.  
کشتار صد ها هزار سرخیوست  
فقط بخاطر طلا  
یافت و بهره برداری از ذخایر  
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا  
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید  
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

# از ازدواج و اجزای آن

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسوی یا قستی می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنهارا زنها میبوی می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی توانند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد  
هد فرزندان سالی به وجود آورد  
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروپ خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع ملی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکانه عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبالی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.

کودکانه که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
درمان آن رعب آوراست.

مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند  
\* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص  
ود لسوز که از هر نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
ود چارکسود اکسیژن در رحم نکود  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یا چارکسود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.

\* پس از تولد:  
کودک باید زیر نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و در لسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بفهم در صفحه (۸۵)

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایس فوق را  
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند  
نقیمه ارشی که هم در بدو هم  
در مادر به طور نهفته بنه  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودکان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زیر نظر طبیب  
متخصص بگذراند، تا دچار  
اطفال مرد، یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

توجه مادران در هنگام  
بارداری از نظر مصرف داروها و  
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه  
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از  
پیش افزایش یافت این دارو اثر  
آرامبخش و مختصر خواب آور  
داشت پس از کشف داروی فوق  
الذکر در آلمان و سایر کشورهای  
اروپایی ملاحظه شد که تعداد  
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد  
دستها) افزایش فوق العاده یافته  
است، پس از بررسی فراوان متوج  
جه شد که اغلب مادران در زمان  
حمل از تا لید و مید استفاده کرده  
اند و مسلم گردید که علت افزایش

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و  
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خودداری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفال و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدید دوران  
بارداری باشد، چون ۲ برآرشد  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنی  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی  
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نورغ پس از انتشار مجموعه های شعری  
 اسیر و یار و همایان با تولد دیگر یکبار دیگر  
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ  
 را در روشنی تازه و جادو انجمن قرارداد  
 نورغ افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.  
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل  
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)  
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکردم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



علی گل پیوند

# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم  
نه مې رنگ څه تسلا کړي  
نه خيبره ده خيبره  
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه  
نه پيال له که له ميو  
نه دتوروزهر وگوتې دي  
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړيزي  
کله پوغيږه کسي نيسم  
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ویده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی  
چې مې وزم د سبب به هغه لارويد شه  
فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه  
چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي  
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه  
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي  
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشموشی سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی بازمیابد  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل  
 تنها  
 به زیبایی خوش میگردند  
 تنها  
 ز رنگینی خوش بگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چیند .

در کوجه های خلوت  
 اینک ، شتابان  
 اسباب رفت و آمد  
 اسباب قطع  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از زخمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی قریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چیند  
 و در این دل تنگی  
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در ماندن پای بی رفق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوجه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد بیارواره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف بستم دود اندود  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکش  
 بغض تلخ بنهاست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد  
 و کودکی ساکت  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت  
 در هر ورق که غمخیز نشانه می  
 بر او مانده است  
 تصور ره می روز خوش را  
 در رمزی شهر  
 به تماشا می آورد  
 در کوجه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد بیارواره ها  
 تکرار میکند .

# بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه به یاد داد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد  
 در دست باد بداند پیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 دیو است بر رواق و منظر و برج و کمنگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درد و تپه و تون  
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمین پدید هیچ  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 گام ، بر میچیم از دیوار  
 گام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 دیو است که زندگان و مردگان  
 پایه پای هم ، میرقصدند .  
 و گره ها و خنده ها ، یا میرومید  
 بهم در شده اند  
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

سایه هارنگ تیره میچیزند  
 سایه ها لیک بخود میچیزند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار  
 خفته دیوار  
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



# تجربہ‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز ہیبت کی زبان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم رامحترم موسی راد منش و اپای نقش برگرک را نویسه وصال عہدہ دار است. از نویسه وصال در مسورد نقش پر سیدم که چلین با سبغ گیس:

(( این نخستین بار است کہ روی پردہ ظاهر میشود ولی فکرمی کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوق

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف از بیک را داریم کہ امیدوارم به خوبی از عہدہ آن بدر آیم. چه گوئیہ هنر تمثیل رو آوردید؟ (( من از کودکی علاقتند سینما و هنر تمثیل بودم کہ بالاخرہ از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم))

# تجربہ‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبه تمہیہ

عبد الصبور خنجی هنر پیشہ جوان و مستعد ہست کہ دہ سال قبل بہ جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعمہ بلخی بود کہ در سال ۱۳۰۲ بہ همکاری موسیہ نذیر فلم تهیه کرد پدہ بود واو - درین فلم نقش یکہ درباری را بہ عہدہ داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می کہ بہ جهان سینما داشتیم این هنر را برگزیدیم و در طی دہ سال در فلم های زیادتی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر کہ ام نقش ها را دوست دارم؟



د ج - یک هنر پیشہ با ہست ہر نقشی را کہ برایش سپردہ می شود در قالب آن نقش در آید برای من این مهم نیست کہ نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است کہ من خود را در آن کرکسر و قالب ببایم. من - برای بہتر شدن ہنسر سینما ہر کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینہ بہتر شدن سینما در کشور پیشنہادی خاص داریم و آن اینکہ اگر کورسہای متدایم از جانب ریاست انعام نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا آپس رشتہ را بہ شکل فنی و مسلکی آموختہ و در جریان شوتنگ برابر ہم های برای دایر کتران و سایر ہانگران خلق نہ نمایند.

چنانچہ در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیدہ کہ جانب مقابل بنا بر ہدم تجربہ مشخص یک دیکسورا لت و کوپ نمودہ و حتی بعضاً زخمی گردانیدہ اند کہ شخصی خودم نیز با این صحنہ ہا روی گرد پدہ ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط بہ پایمان رسیدہ کہ در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتیم و کار فلمبرداری فلم کجراہ ہنوز تکمیل نگردیدہ است.

انیسہ و ہاب مثل روزیدہ و شناختہ شدہ ہیست کہ ہیست سال قبل کار های هنری خویش را در دستہ پوہای راد یو آغاز کردہ و تا امروز با موفقیت آن را دنبال مینماید. جہت آگاہی بیشتر خوانندہ گان مجلہ وی را ہسہ دفتر مجلہ دعوت نمودیم تا ہسہ پرسش های ما با سبغ های آرا ہسہ نماید. و خواہش ما را پذیرفت. و سوالات را ہاوی چلین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوود؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت ہایتان در تلو - ویژن چہ گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من بہ شعبہ نمایشنامہ های در ی راد یو در درام ہاود استان های دنبالہ دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود کہ با آغاز برنامه های تلویزیون ہسہ



# انیسہ و ہاب پروگرام

مصاحبه - حمینا



# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات را در پیوسته و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیار هم و رضایت دایمتر و حاصل نام .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

\* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم . . . .

و میخواهم که باوی باشم .  
\* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .  
\* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

\* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .  
\* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

\* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر میابند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روس در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

\* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیل داده ام .  
\* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده . . . . من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

\* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . . .  
\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .  
\* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

\* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

## آنها نفس آنها

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیر نی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظہم جسور است و فلم به گونه سپاه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادھی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی  
كه در "نهی ستون" با او -  
زنده گئی میكردم . تمهیل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید میشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل  
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان کشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه با  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میكند كه دیگر  
اقتضای فیلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنیا ی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر  
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .  
پروین پاسخ داد :  
" در پیش خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوایی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه  
زنده گئی میكند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم " ارت " كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه " همیشه یات " انسان  
خوبست . اگر چه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
" ارت " را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت گردید و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویداد های كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع " یعنی این

# زنگشت

## در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
" باقی كار دارید ؟ "  
همین صدای پروین بابی بود .  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایی باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داد و حواسم را جمع  
كرد . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه " كالومال استهت -  
جهو " برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

# پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ )) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شبح و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میتوانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .  
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر  
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای  
علیه جنگی با آنها است.  
در او توپای، تمام کابین  
جنگی است و آزادی عبادات  
و همه با فکر سیاسی برای  
همه موحود است هرگز بختیار  
است هر چیزی را که با پای است  
به هر صورتی که بخواهد  
عبادت کند، حتی بت پرستان  
نیز مانند هستند که آسود  
از رنج و ناراحتی مردم  
آن ها زنده می کنند و لا اله الا  
بد در این دنیا آنها را تحصیل  
کند و مجازاتشان را به نصاب  
خداوند در آن دنیا واگذارم  
تا این همه بعد از سادی  
از مردم او توپای مسخر هستند  
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت  
خصوصی و مال و ثروت اسرار  
مخالفت کرده است، بدین  
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه  
بهت از آن چه که اسمس و آورا  
((سوسالهم مسیح)) می نامند  
یعنی یک دموکراسی احتمالی  
که برزنده کی مسیح بنا شده  
باشد، چنان که ((برنا رن-  
شاوا)) نیز یاد آور شده، این  
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار  
نیاورده است: ((ماسوسالهم  
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون  
سوسالهم دارم، ولی در هیچ  
نقطه بی این دو با هم جمع  
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار  
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب  
((شهریار)) را منتشر کرده بود  
مردم (مور) را تحسین و تمجید  
کردند ولی پادشاه ماکیاول  
را ((شهریار)) را  
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا  
برای حکومت جا برانه او آن کتاب  
سودمند تر بود و زمانی نگذشت  
که انگلستان را سلاب قتل  
و جنایت و پند آگری و حرص و  
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا  
تبادل پیدا کند.  
هیئت که زمام امور کشور را در  
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند  
و فقط بدین سبب سرسرا کرده  
اند که افراد خردمند در سیاست  
و اقتصاد مؤثرند و فداکار و صلح  
جو بوده اند.  
اعالی او توپای از این لحاظ که  
به جمع مال، حرص و ولع  
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی  
چندان نشان نمیدهند. در-  
مناسبات خود با کشورهای بیگانه  
نیز همین روش را دارند. مردم  
او توپای هرگز اقدام به جنگ  
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه  
ملت دیگری به جنگ با آن ها  
دست بزنند، به جای انصراف  
جوانان که سخت به زنده گسی  
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های  
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)  
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه  
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-  
هد روحانیان ما جیب های مسی  
سیکتر و قلب های صاف تر داشته  
باشند.))  
در او توپای مور همه مردم  
چه زن چه مرد - به طور مساویانه  
روزانه شش ساعت کار می کنند و -  
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش  
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه  
کافیست، فقط به شرطی که همه  
کار کنند و کسی بی کار نباشد  
و اوقات افراد برای تهیه لوازم  
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر  
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش  
از حد لازم تهیه شود کسی شغل  
خود را از دست نخواهد داد، بل  
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
سختی داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان  
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک  
در آید.  
او توپای، جزیره بیست خیالی  
که در آن جا هر کاری به خاطر  
نفع صحت صورت میگیرد. این  
داستان، به آن صورت کمال  
ایده آلی نه تنها برای انگلستان  
آن روز، بل حتی برای دنیای  
کنونی، الهام بخش نیست. مور  
با طرح داستان به صورت  
تالیسی با یک ملاح رنگ  
حقیقت به این میزند و خواننده  
گانش خبر میدهد که این ملاح  
بر حسب تصادف به جزیره پس  
می رسد، پنج سال در آن زنده می  
مکند، سپس به انگلستان  
بر میگردد تا خبر خوش وجود  
یک کشور کامل را به گوش هموطنان  
نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً  
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی  
از رسم معمول در این کشور  
خیالی را رد و برخی را تأیید  
میکند. سرآغاز این داستان  
چنان بافته و وصیعت به نگارش  
در آمده که جمعی از خوانندگان  
آن را واقعی می پندارند. شاید  
هم بیشتر بدین جهت که آرزو  
در آن کشور چون کشور حقیقی  
داشته باشد. زیرا او توپای  
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب  
هایشان بود. در این شهر خیالی  
بر حسب اظهار (مور)، توانگران  
فقیران را نمی بینند، فقرت  
و آرزو جبار وجود ندارد، ظلم و ستم  
ندیده نمیشود، از فقر و غرور  
بی حد که ((ام القسام)) نامیده  
انزوی نیست.  
آن چه (مور) در سر پرورداند،  
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان  
مسحیت است. یعنی داشتن  
روحیه و اعتقاد دینی در بصره  
ورشدن از نعمت های الهی به  
طور مساوی. (مور) کاتولیک  
تمسبی بود و همین تمسب،  
باعت نهادت او شد.  
در این تصویر بهشتی، که  
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق  
آن چه در او توپای آمده، چهل

# او توپای

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری و حبس و سینه  
نست.  
در باید بین رایج در او توپای  
((مور)) با زبانی صمیم سخن  
میگوید. انتظار این است  
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس  
باشند، بدین جهت تعدادشان  
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)  
در تمام عمر خود در این امر اصرار  
میورزد که تعداد کشیشان در  
انگلستان تا آن جا که ممکن  
است (کمتر شود و از رهت-  
اشخاص)) باشد.  
تصوری که (مور) در او توپای  
از حد اعلا ی پارسی و پر پر  
کاری شان میدهد، چیزی غیر از  
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی  
پرستشگاه های کشورش نبود.  
مور، روحانیون حقیقی، آن شباهت  
ناتی را که از نبره کردن سخنش  
به وسیله گوسفندان بر هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدر رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهویش تیز و فراستی که داشت، از این روید غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همبانی ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایتتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پایتن از موضوع، فوراً خلیل نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شاهر انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیق کشنده بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکمل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبختانه ویلایی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسونه بلکه از یک سفر، بادلهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. باصمیمیت و خوش قلبی خاص بمن سلام کرد و از ما خواست تا هر - زمانی که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همچان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت بمن روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج - میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهانام با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پایتتم کمد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایگاه ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگهداری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریهیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ما را و پیشهاد کرد که همه بهلوی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتهمای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال هام را بر باد داده پایتتم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدودیت هارا بپذیریم نهها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر ببول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم) پرسیدیم:

چکجا میخواست بر روی این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی امیکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امپد وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

### شهبانوتریا:

واقتی پتان بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنسند نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه ملین مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و پول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت. از این رو او از پول در هانت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند. بسیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشعای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میکرد. شهید، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود. پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کاربرد نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رومیه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

(در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشعای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم ببول نقد بسازم؟) گفتم:

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

# سخن میگویم

## ایکونون

### قصه های خصوصی

ترجمه میرحسین الدین برومند

وادارشوند با وابسته گسیان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر ببول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بنجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک پنسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشپز تهرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهاست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهاست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مهداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک پنسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

(هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیحرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند...)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیراسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و باروجیه آرام از آن پایین آمد.

در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدا نگهدار او شاه!)

مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېسي لري . او د الله دې کبله چي د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېينو پر بهيرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي .

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چي په پخواني افغانستان کي يې د پير پېژدان د لرلول د لاس لمانځني پالمې پرستي ائين دي . که څه هم د لمر لمانځني د ائين نېسي نېسي زموږ د هېواد پر بيلابيلو برخو او پراخو برخو کي د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کي راڅرگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پوري نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کي د لمر لمانځني پومعبد دي چي د پيرکلونه پخواني (پوسيو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو .

د علمي پلټنويه نتيجه کي جوته شوه چي دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي . البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو .

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمي نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چي هرې کوتي يې مخالفه ودرلوده او دا د پوي لپاره چي عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته بيه آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي . د دغو کوتو په هره يوه کي د سليت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چي په هره څوکي کي يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي . د پوي ډول په دغه معبد کي ( ۱ ) مجسمې په دريو کوتو کي په تيزينو څوکيو بخاي پرمخاي شوي وي .

د پلټنويه نتيجه کي دا هم معلومه شوه چي دغه معبد د پير سختو زياتو په وسيله ويزگړو شوي و . پدي ډول چي مجسمې ټولي له خپلواکيو پويو بخاي شوي ، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي . د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي يېني لاس ته راغلي . پدغه پلټنو کي يوازي يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چي له مرمرو څخه جوړه شوي او د بخاني بېنگلا لرونکي ده .

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا (( سوري )) ده چي اوس اوس په کابل موزيم کي ساتل کيږي .

دغه مجسمه چي په ټول افغانستان کي د سوري يا اهنس مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چي د پوي بخاني گادي لپاسه نا ست او د وار وخواووت يې دوه کوتو چي هېکلونه هم ليدل کيږي .

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخي ميترا يا لمر په بخاني گادي درلوده چي د سپينو آسونو لخوا کښول کيد .

سوريا ، ياد لمر رب النوع چي د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي ، هم د گادي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کيږي .

هغه دوه کوچني هېکلونه چي د معبد مويا د کرل په واقعيت کي دوه ستوري دي چي يېني د سهار ستوري اول يې د ما بنام ستوري دي چي دا هم اسطوره يي مفهوم لري .

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کي دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چي يېني کستور اول يې (( بولوکس )) نوميدل يوه وړخ (( کستور )) وړخ شواو (( بولوکس )) يوازي پاتي شواو خپل وړو وړو کيدو په فم فمجن شو خو چي له (( زوس )) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړي او وروستې بېرته لده سره يوځای کړي .

په پاي کي (( زوس )) امر وکړ چي دغه دوه ورونه ستوري دوه وړمې په منځ کي په پرله پسې ډول يوه وړخ پر ځمکه اوله وړخ په آسمان يوځای بکاره شي . د دغې اسطوري له مخي د ما بنام و سهار ستوري په اصل کي دغه دوه ورونه ستوري دي .

په ( ۳۲ ) صفحه از صفحہ

از پاروړشدن باز ميدارد . - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

" چراغ و چلچراغ " گفته ام - " چراغی " را " چلچراغ " می پنداشتم !

" عده " يې ميگویند : درد همال اخير شعار گراي و سياست بازي های پيش از حد در عرصه فرهنگه جلوه های گوناگون فرهنگه شهر های مارا مسخ کرده است . شما در اين زمينه چي گونه ميانديشيد ؟

- عده يې نيزگویند : هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چي چيز هاي به جای فرهنگه عرضه شده است ؟ وقتي ميگويم د همال تنها به اين سو

# شاعر یک روز ...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگه علف و گياه تحويل داده اند . فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگه در هر دو سو و راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده . تاکيد - ميکنم ، بسيار اندک ! اما اين مسأله نهيست فرهنگه را منحن کند ، زيرا فرهنگه راهش را - بيوده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهي نتوانند از سفر باز دارند .

" نظر شما در مورد شعر های غربت چیست ؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعي داريد ؟

- من از شعر های غربت چيز زيادي نخوانده ام . فقط يك دفتر از " سلمان هراتی " و يك دفتر از " سعادت ملوک . تايش " هر دو را . لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ، برای شعر غربت آيينه يي شد . " باز برگرديم به شعر های خودتان : آيا گاهی در طی سالهاي که شعر مي سراييد به " خود سانسوری " متوصل شده ايد ؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق شخصيتان باشد ، به سانسور آن پرداخته ايد ؟

- بيشتر نيز اشاره کردم . در همه بلي ها ، نه و در همه نه ها ، بلي ! خود را داشته ام . با وجود يک چند سال با يک اندیشه يي که درباره ان به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام . هميشه خودم ه خودم بوده ام . فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگسي ساخته ، تخميراتي جزئي آورده ام . و به اصطلاح شما " خود سانسوری " برايم جای نداشته و ندارد .

" در هاله " چي احساسات و حالات ، شعر مي سروديد و مي سراييد ؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد .

- وقتي تنها باشم و وقتي تنها يي را لمس کنم ، وقتي به همان گفته " معروف : دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد وقتي آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم ، شعر مي سرايم حتى در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

" ميخواهم بيشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چي گونه ميانديشيد ؟ اگر فاکتوار صحت کودک بهتر خواهد بود . همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند . مگر مادرشان دوران من . اين کودکان از من و با من هستند ، اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان " باغ خزان زده " را می يابم و در يخ و درد و او .

" ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد ؟ مسأله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما - هر چند - عده يي اين مسأله را حل شده ميپندارند . معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم :

تنی چند " شعر سپيد " را نميپيرند . آنان موجوديت - عناصر رهنم و تخيل و فضای رهنمکی و اهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو " بسيار عاجزانه " قلمدا -

د ميکنند . شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد ؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ، بسيار دشوار است که ما اصطلاح های " شعر نو " و " شعر اسريري " و " شعر سپيد " و " شعر منشور " را به زودی پذيريم ، وقتي " شاملو " از چيزی دفاع کند ، من کسي باشم که بر آن افزودی آورم ؟

اما يك مسأله است که شعر " يي وزن " را نميپيرد ، تا همچگاه ، اگر چه که پراز تخيل و تصوير باشد ، با افزون اين که وقتي شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر يي وزن بسرايد ، حتماً وزن پيرای بيان سخنش تنگی کرده ، آنان از با زوری پيری شعر يي وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يي پيری !

" و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان : ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چي

گونه است ؟ چي کارها يي روی دست داريد ؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد ؟

- همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود ، نه تنها شعر هایم و - سروده هایم هکته شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود . از آغاز ماه هفتم سال روان مسؤوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تخمير خط نشراتي آن ، مجله نشر يه يي باشد برای کودکان و نوجوانان که بيشتر پهلو های فرهنگي خواهد داشت . نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگي و تاريخی و اجتماعي نشر يه برای کودک و پير جوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام . والسلام ، يار زنده و صحبت باقی .

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :  
( خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )  
و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است .  
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

# خوبی و بدی

# رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید (( بی رنگی )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپرستان

# دریور

# ساله

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال مودهد بسمار صومانه و مهر -

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن (( دوسویرتان و شیطان صفتان )) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلمه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشابه و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بینند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمتش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انیس امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

# خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعت خوږه سوزی تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لری هنن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتینسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کی شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریبان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزی هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروژی یی ددوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

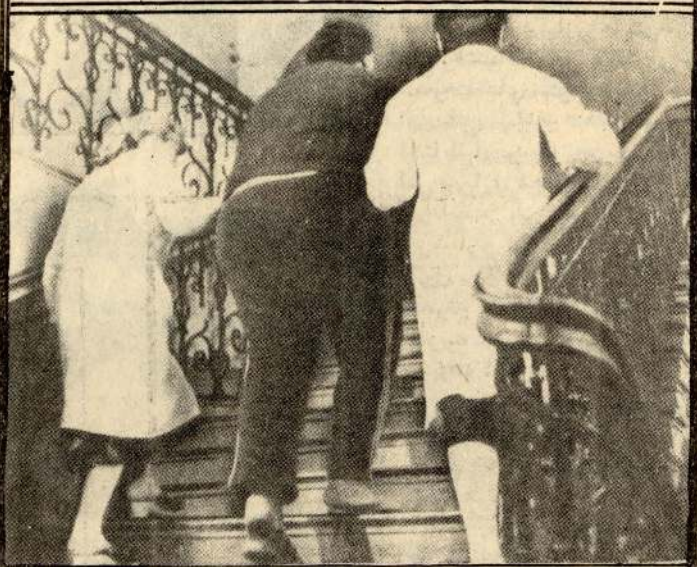
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدیځ آلمان کی ۴۰ وگړی د چا غنبت په منگو لوکی پریوتی دی ه  
چا غنبت څه وخت پیل کوی؟  
چا غنبت هغه وخت پیل کوی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ارله دی زیات پورته لاری ه چا غنبت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواوی ه  
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددوی مرحلی سره پنجمه نر موی شی؟  
هو! داسی هم شوی دی ه کپ داسی ناروغان چې د پیره چا غنبت د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چا غنبت تسر له پیره وخته خیر نشی؟  
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چا غنبت د نور وگړو او خطر ناکو ناروغيو په څیر یوه ناروژی ده ه څه شی د چا غنبت سبب گرځی؟  
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لیدل دی : ویل کوی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی د خوږ پرمکر ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحر یکوی : په وینه کی د گلو کوز راته تپه ده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

# لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان  
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پرابیم خپل  
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی برسیره  
هغه د انسان د روغتیا د ښه  
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه  
په ځنځو کسانو کی د ښا بیاخوړی-  
نی احساس راو لاړی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پیری  
اندازی ښه او راوتته کړی و هر  
ورځ باید په آهنگه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پسو توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی  
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه  
برخمن هم دی. خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی د اوږدو د وینه دنده ده.  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه  
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو برسیره  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی  
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو  
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -  
دریسه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی  
د رګ او وینو تو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پرسه و نه لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم.  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
سی د لوړی احساس ونه کړی؟  
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.  
رشتیا ده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی نهنجات دغه کار  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوی ټاکنی پوی تابع دی.

لوړی افسانه ده : وایي -  
رومان د وړه وختی تغذی دتیا -  
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته  
له هغی چی یو وختی خوړی  
ته پوری وتل و ډیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبنتلی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه یی بمرته وړه ټایه کول  
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی.  
نه یواز نه هم دوه ځنګی و وړه  
پاتس په (۸۴) مخ کی

د ویره زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه ډیر گران  
کار دی.  
مهربانی وکړی او ووا یاسئ  
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سمبا -  
لول دی او دا ډیره مهمه دنده  
هم ده و ځنګه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړی شی و په هماغه اندول یی  
خوړی ته هم ایتها پورته شی.  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او دوی د داخلی  
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی  
اول منځته شی و او ارگانیزم له دی  
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی  
داسی هم پېښیږی و د ویکه  
یو ډول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه  
نه وی و او یو دوی ځنی په  
چاغبنت او پیس سوپ اخته  
کړی.  
آیا چاغبنت مراثی رښه هم  
لرلی شی؟  
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه  
زموږ د څیړنو له مخی په خوړو کی  
لازمه هونیبارتیا له ځانه نه  
نیسی و دوی له ډلی گڼی  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله  
ډله یی هم په کوچنیوالي کی  
د اندازی او حده زیاته غذا -  
جذبوی و دلو یانو دغوی یس  
پوست د حجر و اندازه هکله  
چی دوی په مړه کیده خواړه -  
خوړی و لوږی و د لو یانو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښکلی  
هم لری و موږ ټولو ته دغی  
یو حالت آشنادی هکله چی  
له ډیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا  
د نشتوالی احساس کوی او په  
ناپیره توگه د هغه خوړی ته  
تحریک او هڅول کوی و او هغه  
باید په هر تان چی وی تر لاسه  
کړی داله دی امله ده و چی  
په نو موری غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری یی برخی دی هشته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سید و نکو  
او ارگانیزم ته د نو موری غذا  
سنگال موږ " انتخابی اشتها "



### رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (( ک. کارل ستاد )) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(( ک. کانیا )) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



### مسابقات جهانی های اخیراً

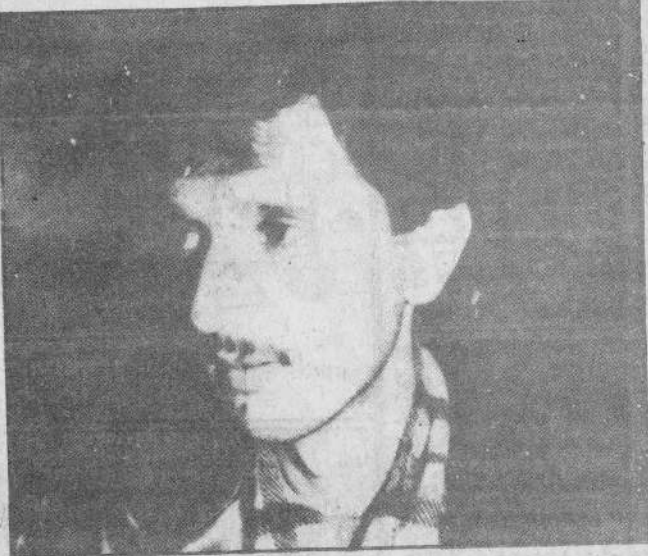
مسابقات جهانی های اخیراً برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروی، بولیوی، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که (( نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟ )) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مگر با جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



## شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو- رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا- ورلین (میان ژاکوبتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

(( بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

## گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیاز





دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-  
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپا سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال  
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-  
 یست که این فوتبالست اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون  
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاریاشکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپا  
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرین شدن در گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .  
 مجله سپورتی فرانس فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه با رابا  
 گولیت در بار تباطه این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .  
 - آیا واقعا شما جراحت  
 برداشته بودید ؟

# گولیت

## فوتبالست پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ماکاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد . و حرف  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم .  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک  
 هودی گول استوانجارت دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم  
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی  
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه  
 چنین بازی خوب ، مانگا ر بیه  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .  
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب  
 در گولی راکه به تمر رسانید شده  
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست  
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی  
 برای من شادی زاید الوافی  
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه  
 به همه وعده به تمر رسانیدن  
 یک گولی را داده بودم و نیز چون  
 میخواستم مایوسی های ناگامی  
 های پیشین را پاک نمایم به این  
 سبب لحظه گول از جمله  
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی  
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچسپی و هلاکه مندی داشتم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام .  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟  
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید اصل ، من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین  
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰  
 سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰  
 متر با نیزه برش نمود . به همین  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیک بار دیگر  
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر  
 آن هم در همان زمین سرشته در-  
 برابر تاناجیان همجور کودکی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 صورت نام نمود .  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر  
 و ۲۰۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ برش

# قهرمان ممتاز جهان





یدم نگار خود را میبندد  
گرد خانه  
میکرد اکت بونم بساناز  
طفلكارده  
ارسالی محمد تمیم تشا

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش  
ساله مثل خیلی از همسن و  
سالهایش ، علاقتند تلویزیون  
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را  
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .  
لذتی مادرش نسبت سرماخوردگی  
به بسترا افتاده بود پدر هوسی  
توسط تلفون از اداره احوال  
مادر هوسی را گرفت .  
- مادر ت چطور است ؟  
- هوسی جان نگاهی به مادر  
انداخت و گفت :  
- تصویرش خوبست ولی صدایش  
از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

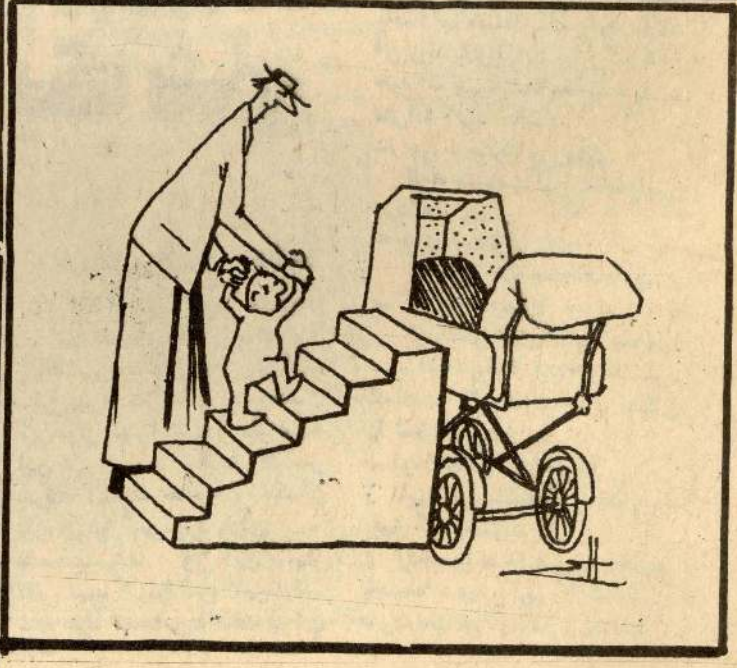
چندی پیش برای دیدن  
یکی از دوستانم که یکی از مسوورین  
لبن باغ وحش است به آنجا رفتم .  
بعد از اخذ تکت داخل صحن  
باغ وحش شدم بدون این که  
به تماشای حیوانات مشغول شوم  
یکراست به سوی دفتر دستم  
روان شدم و وارد دفترش شدم .  
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از  
احوالپرسی نشستیم و چای  
مینوشیدیم که دروازه دفتر  
تک تک شد ، دیدم که دختری  
باموهای کوتاه ، قد متوسط که  
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد  
دفتر شد سلام داد و عرض کرد :  
بالای میز گذاشت . دستم آن  
هریضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی  
شده و عریضه را باره باره کرد  
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،  
آن دختر که کمی وراخطام شده  
بود باعجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بسم  
عصبانیت گفت : احق هاخیال  
کدن اینچه فروشگاه حیوانات  
است نه باغ وحش با تعجب پر  
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی  
چرا گفت : او بیادرد این  
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام  
پرروز هم سه دختر برای خریدن  
چوچه شادی عریضه داد و بودند  
و نا پرروز هم دوسر جوان برای  
خریدن مار عریضه کرده بودند

ارسالی  
م به من  
گرفتاری  
دوسه  
بسیار شاد  
که کمال  
خوشین  
اولی -  
چرا به تشویق  
خاسته

## سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله  
تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش  
میکند .  
سعیید خصوسش

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



# نامه‌ها

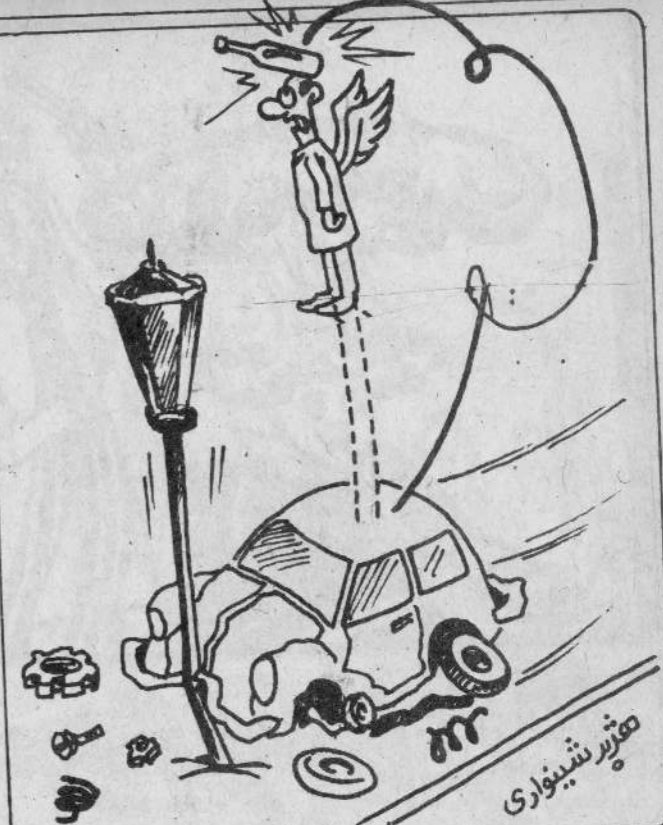
## ضرب المثل

### های

## دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رايك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ  
نشینی سیاه شوي  
- اگر در سرویس بالا شوي از دست  
کیمه بر تبا شوي  
نوشته: خلیل الله فقیری



## مربای

## مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز را به تو گفتم  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
پتو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



## در باره يك شی

مال گمشده بود پس بافهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف نایب به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- همام دخترها  
نابیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
کریباگشتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست نابینای خود  
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- او، بلسی، دخترها  
نابینا ز لرز لرز کرد و تحفه رابه  
رفیق کرخود سپرد  
کرتخه رابه خانه برد، تحفه  
مجسمه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
کاتم جان مگردد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
حم جوانه میزند  
سز سیزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکناف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هند نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیباییت  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز سیزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی بادیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب برچشمانم  
غالب نمیشود  
عز سیزم!  
هیچگاهی تشویش را بمخود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گونه فامیل مردم مدوب  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگویم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایب  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسپ  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانسه  
شخصی و موتر نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً ترا در جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری  
بی ببرد و بدین ترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
بپرد  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتيك فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتيك فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازارچه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. پس رجه کوچکی شیب آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی این تازکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخداد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رقا  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتيك  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است!  
دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آری باید انید که این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود  
دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. اودراتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
واماد بری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریبا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و ناپدید  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همانگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. واماد بری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب  
تیز بین بود بلافاصله دکه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکه مجسمه به رقص آمد  
واما زمان زیادی نگذشت که  
کریب برد هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گونه  
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقصه گفت  
- چی؟



په واک کاتبه پاڅون

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ  
علیرودان په کوچونې سفر وکړې چې  
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه  
فالمغالی گاوندې سره په جنجال  
کې پاتې شې .  
چې دادې اوس د دغه خاد ر له  
خلدې څخه د خپلو خوږولو تعبیر  
لله بزد (( مشت نمونه خروار ))  
په توگه وړاندې کوو :

طوفان :  
که چېرته په خوب کې څوک  
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې  
دادې چې ضروره خواینې وگره  
میلنم راشی .  
توبه :  
که چېرته مامور یا کارگر فوینه  
په خوب وینې ، نو بیا دې په  
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
هغه څخه دلیر امر (( غوزه گوته ))  
پیدا کړې او که نو په خوب کې  
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او  
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه  
سرکاتبې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې  
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک  
هم په وینه او هم په خوب کې  
د ډوډې په فکر او ذکر کې دې .  
د دې ډول خوږولو د لید لاسوه  
وخت کې دې خوب لیدونکې سهار  
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله  
کې روانو یادونه او په خپل خوب  
وینې .  
څنګه :  
په خوب کې د ختو لیدل ښه  
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر

الغیب عبدالله

له هغې وړې چې په رسمې  
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -  
وتړل شوي اود فرس ماکول کارکو-  
ونکوته وچ او نغد وړکول کوي ، نو  
اشتهر یاشې صیاد د بنجاره هتس  
ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود  
خوږولو تعبیر خاد زویر ولی دې .  
\* \* \*

الوتل :  
که چېرته الوتل عمودې یا مخ  
پورته وي ، نو بې له شک به په  
هغه میاشت کې د ښارنرخونه  
د عمکې له مدار څخه روښې . او  
که افق یاد عمکې په سرهوار  
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان  
به له مغازو څخه تور بازار ته -  
والسوزي .

اوپه :  
وړسته له خواینو انتظار  
څخه چې په تیلو تانک کې مسو  
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي  
خو دغه تیل به له نیمايي څخه  
زیاتې اوبه وي .

ویره :  
د کال په پای کې دغه ډول  
خوږونه د دولتې موسسوا کارکوونکې  
ډیرونیې . بلکه چې د راتلونکې  
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره  
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه  
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړن کان  
چې ژوندي پاتې کېدل د مسان  
رواحق بولي ، د تګواند و او کارانی  
په کلونو کې شامل شوي دي .  
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو  
کې دغلي دانی د کېدو اودغذ -  
ایې موادوله نشتوالی سره لاس  
اوږکېوان دي . د کارانی اوجیدو  
د حیزاتو په ترمین سره فواری چې  
د کانکېتی کوږو نغذایې موادوته  
مسان ورسوي . په کانکېتی کوږو  
کې موزگان نه شي کولای چې د  
کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو  
مجبور دي چې د جید واوتګواند و  
د تینوواو څیزونواو پولر نورو  
کاتو په وسیله د کانکېتی کوږو  
د کرکې او د مکرې بانود برنډوله  
لاري مسانونه خپل هدف ته  
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وړنکو  
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلنه  
اوله هرچا سره لاس اوږکېوان  
څېړیال د پورې پوښتنې په ترڅ  
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې  
اکثريت تلکونه د مکرې بانواود ښار  
د کانکېتی کوږونواوسیدونکو  
اڅستې دي .  
خو داچې کوږوموز کاندو کارانی  
اوتګواند په کلکې کې وړزې دوره  
پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې  
پوهم په دفترونو کې نه دي -  
نچوله شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
بدې خور ترملع توپرید دې کې  
دې چې جیب وهونکې په کیسه  
گونه ، اوبدې خوږه خلوت او  
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه  
وهی .  
د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع  
توپرید دې کې دې چې ډاکټر  
په پیمود سرې ساه اخلی ، او  
عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .  
واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو  
ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی اواوسنی

سالون څخه مسوانان اونیمچه  
مسوانان راویس ، نوتول حواس یې  
په فلم کې د کارانی او پوکس په  
صحنو کې وي . او د دې ویره  
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو  
خولدي د بېنګې په خیر والوزي او  
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
په دې نه دي ښه چې د مغازو -  
مالونه تور بازار ته ویس او سرې  
یې په لیدلو باندې جگر څړون  
کوي .

پخوانی وپل چې : (( د ملک  
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه  
توپرید )) . بلکه چې ملک مسد -  
ستی کم بېگار درباندي حواله  
کوي او خراوکچر د شاله خوا  
لغت اچوي .  
خواوسنی وایی چې : (( د  
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
د دولتې مغازو ترڅنګ مه توپرید ))  
بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



معاشرې نه وي اخستې د قصاب  
د دکان ترڅخه له تېرېزې، بېرته  
چې د فونسي په ليدلويه د زړه -  
نا روغې ورته بېدې شي .

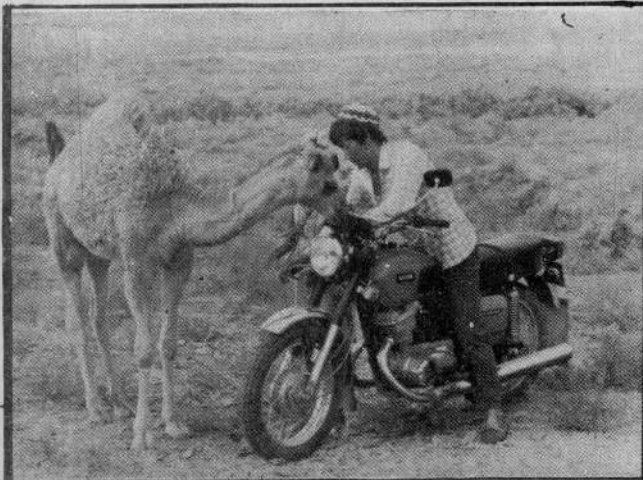
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرایې کورکې  
ناست وي او په خوب کې د کور -  
څاوند روغې ، نو تعبیر یې د ادې  
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرایې کورسې د سرگردانی  
جلجال ورته بېدې اکتېزې . د خوب  
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر  
لري چې په کرایې کېنې بالدي د -  
څو مياشتو کرایه پاتې وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیره لري :  
که چيرته سري د مياشتې په پای  
کې خوب روغې ، نو تعبیر یې  
د ادې چې ضرور په دې ورځه ولې  
لاسه په کوشه کې په ملده تېرېزې  
او که د مياشتې په پيل کې یې  
دغه ډول خوب ولېد ، نو د خپلې  
ميرمنې په فرمايشونو یې دې د  
ملدو وهلوله باره پېښې شوې کړي .  
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري  
لېدل له دوه حالتونو څخه لېدلی  
دي . لومړي دا چې د سروسي  
په گټه گټه کې چېبې وهونکې ورته  
سترگې په لاره دي ، او که داسه  
وي نوله نېگران سره په ((مخکې او  
وروسته تیره)) باندې ضرور  
له گروانه نیسي .

## سپک او دروند

وايي چې کوم وخت یې له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمنه تېگه د زړه ده ، او که  
لسمنه مالچ . هغه یې له  
مخده په خواب کې ورته ویلي  
ورجسې :  
- لسمنه تېگه .  
خواوس هماغه د زړه تېگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته پکې شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکې دې وگوري چې له  
تېگوجر شوي دي .



موز فوار وچې یوازي شیطا -  
نان واوسو او څوک مود انسانانوپه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا  
يادونه : موز د شيطان رالنيز لي  
ليک کيسه ورته خپور کړي . له  
هغو کسانو څخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشې د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کوي چې دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتېروي نور بايد بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه په امن کې نه يو .  
ناروا او ناپوه کارونه په خپله تر  
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز  
داسې ډير شواهد لري چې کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي  
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اوږه او فتم په کند وانوکې نشه  
ايستلی دي . نو بيا يې ملاشې زمونږ  
په قاره ، راچولي ده . همدانسان  
نور په سلگونو ارقام او شواهد  
هم شته چې مسووليت او گناه یې  
زموږ په بته او آدر صبر اليزي .  
خو موز سرله همدې شپې د دې  
ډول کارونو مسووليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلي دي

له هغې ورځې چې په ښارونو  
کې له هډوکو څخه د فومر واېستلو،  
په اير وکې د سپېڅلې مېده تېگېد  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو  
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکې  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لاسگړونوچالاکيو او  
زړنگيو متخصصين راوتوکېدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکسې  
د اوسېدلو څخه راپاتې نه شول اوله  
ډيري مودې راهيسې مودانسانا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشې  
او خلوت بېبايان کې سکونت فور .

## کې دی ؟

چې واده ته تلونکې ښاعه لوست  
سرعي ، اوفاتحې ته تلونکې  
ښاعه سپين تېکري په سرکوي .  
نور يوه سپنگارکې د وار په پسه  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لوست  
تولمخ توب په دې کې دي چې  
د دولتي موټر لېسې لېسې منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دې پرته په شخصي  
استفاده کې د وار په پسه  
لاره مندي وهري .

# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی پرداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من با سگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال (کاروگوسلا) و زنش  
به سوی روم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بودم  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طیاره استقبال کردند . از دست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باربانان و  
مردم در یافتم که موقف و حیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نیهله نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساسا مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :  
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :  
(۱) مردم و ارتش ایران برای  
برگشت حالجناب شان ساعت  
شماری میکنند و در صد آنند  
که عشق و محبت بلا قید و شرط  
و زوفا دیرینه شانرا بتوانند  
بار دیگر نسبت به شاه ، به  
اثبات برسانند .  
قبل از آن که شاه عزیمت  
کند ، خواهرش (عشرت) را که  
در سوس اتامت داشت به  
برگشت در روم دعوت کرد .  
همچنان نوری و از بستن در -  
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -  
لسی نیه شب محمد رضا با -  
طیاره پس به سوی بغداد  
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست  
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،  
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،  
بسیاری بهشگوسی های من  
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در  
روم بمانی . هواخواهان و دو -  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه ریزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شیه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
ریز پنجمشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سمیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی درخفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی با استفاده  
از وجود ملا بهبهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (پنکو) مثلیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطور  
نموده باشد ، گفت :  
(مسلم! بهتر است ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چس گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بهرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواد  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود ، امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر  
مادر ، همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهزوی  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است ، پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصرف ساخته و نمیکند اشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری ، برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم ،  
احساس مینمودم که اعضای خان -  
واده ام به خطری روبه رو اند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط زروی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرده شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرم میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان راه یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان دادیم و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف تر مینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه تر مینل توجهم را صف آرایسی مسافرتی ها آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرتین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان موبایم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در تر مینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرتین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

**امین ویدویوگست**

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحاحل عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بدین معنی بدانند که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدیدگی روی و دست ها و پاها پدیدگی یا باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بدین معنی بدانند که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدیدگی روی و دست ها و پاها پدیدگی یا باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هرگز نباید تصور کرد که این نواقص سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر رسد و یا بعد از لاسل دیگر صحنی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی امزمن و سخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحنی پارو سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحنی باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر رسد و یا بعد از لاسل دیگر صحنی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

زوی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شمامد منظمی استید، سال های روز و شب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات استوریاس - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگد شد و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه، البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش، وسواس واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویو و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی، هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است اینست که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن مسا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که ناقص شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پدر این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی بدید آمد که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابیاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل



آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کار بردن نامتعارف قافیه) در پی تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((تثوی)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را راند پشه های اوچاقش زنده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعکس جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

## دو کفه لفظ و...

آمده است که در پرتاب توابع آینه پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینها سخن او، مبیاهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاد و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیاورد و مبیاهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - ست است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مبیاهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در ریگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: د یوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و د و تغییر شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیاهای برای نقد سخن به کار توانیم برد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و یا بهتر بگوییم: پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قسار گردید و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیخاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدید آید و آوری ناقدان آینه، از داور کونی من پس د قیقت باشد.

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((جانف)) - (اگر نامش را نپسندیم) از شاخه های مثل ((جبراصفهان)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - معیار شاعر در استعمال آنها نیز معیار آوری ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، در بخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چی ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خسان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

باتی له (۸۰) مخ کی

د هیلو بشپروول

پشت د نیوتونی او زوی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کپی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیال گاولدیان به ژور توگه و پوزی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو پوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پوزی و بیچلو و هالی پوزیو ته رسیده ل و د پوزی نوی بریادی بی تر لاسه کری د ی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

# مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چی ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خسان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

# د هیلو بشپروول

پشت د نیوتونی او زوی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کپی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیال گاولدیان به ژور توگه و پوزی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو پوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پوزی و بیچلو و هالی پوزیو ته رسیده ل و د پوزی نوی بریادی بی تر لاسه کری د ی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری  
مید الرحمن همه دنیا بیخوابی  
والدین منان را برهم کوفت  
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری  
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند  
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق  
بود تلیفون را جواب گفت بعد  
از لحظه کوتا هتر از همیشه  
گوشی را گذاشت حالا باید  
شتاب کرد او باید بانزده  
دقیقه بعد به وده گاه مقابل  
فابریکه صابون سازی در بلجیخ  
همراه با بول حضور فراهم می آورد  
و آزادی بسر میبرد  
بانزده دقیقه برای جنایت  
وقت زیاد پست و برای مقابله  
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش  
حیات منان ۳۰ ساله را داشت  
این بانزده دقیقه به همه شاملین  
قضیه ارزش خود را داشت برای  
منان اسیر برای باند پتیا -  
برای بد رواد منان و برای خارندوی  
حجم همه از و هاد را این بانزده  
دقیقه جمع شده بودند از وی اسیر  
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر  
و آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد  
در ریاست حسب هدایت  
باند بد رواد باید نهاد رجمه  
تکسی به محل خاموش و خلوت  
همراه با بول بیاید شفریکه باید  
بد رواد در نظر می داشت این بود  
که برای کسیکه خود را نازد یکس  
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی  
بول را با خود ببرد  
شبکه خارندوی حوزه دوم به  
تمام معنا آمد اجرای عملیات  
استند امارتن آنها ساعت چهار  
بانزده دقیقه صبح در محل وده  
گاه باند به هیچ وجه برای باند  
بی سوال نخواهد بود چه در  
این وقت در آن ساحه هیچکس  
جز اعضای باند نمی بود مردم در  
این وقت همه در خانه هایشان  
می باشند و از طرفی هم کوچکتر  
بن شتاب و با فرونگ داشت وقت  
باعت از این رفتن منان خواهد  
شد پس چی باید کرد  
معراج محمد آمرجنای بعد از  
تکراندگی تصمیم میگیرد کار -  
منان خارندوی در چنین مواقع  
نمی تواند ارزش ثانی هار را نازد  
بگیرند باید تصمیم قاطع و کس  
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت  
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را  
انتقال بد هدیه بد رواد اسیر  
خارندوی مخفی اما در حرکت است  
تکسی خلوت جاده ها را آرام -  
می پاید در فاصله دورتر از  
تکسی موتور توی پاریس  
تربال دار راه ننگر هار را پیش  
گرفته و حاملین آن را در مسیر  
چلند تن از چادری داران تشکیل  
میدهند  
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند  
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله  
کار چپ جاده سرک رابسه  
دامن تعالی واگن می شود  
آن سو کارخانه هارنابریکها  
دل جاده هموار سرد راه شرقی  
را به چشمهای حاملین نشان  
میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات  
اطمینان داشته باشد بستنه  
های بول سر بر سر نهاده آرام  
فردی بودند و رضای متروک بود  
چی انتظار معامله بی رامی کشیدند  
سرک همچنان خالی و خلوت و -  
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی  
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله  
بسیار دور تکسی راه می نمود و -  
معلم بود که روانه مسافرت  
استند دیگر هاری در جاده  
معلم نمیشد شاید هم کسان  
انتظار بیوزی و قلبه رامی کشیدند  
و هیچکس به فکر شکست نبود پس  
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد  
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید  
جنایتکاران با زهم امتحان میکردند  
و شاید  
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون  
سازی برک گرفت بد رواد همراه  
با بوسی از آن پیاده شد سرد  
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد  
بد رواد گفت (نامه را آوردم)  
مرد ناشناس با شتاب بیواسون  
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی  
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوسی هم  
سفر بودند و هیچ باعث تشویش  
مرد نشدند او با اطمینان و ترس  
بوسی را گرفت این همزمان بود  
با همان موقعیکه موتور توی تاکه  
قدمی شان موقعیت گرفته بود -  
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

# ۱۵ دقیقه برای ...

به گیرند بوسی اشاره اطمینان  
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع  
بود در فاصله های پاشان از هم  
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل  
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -  
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی  
ترس بول را تسلیم شد و میخواست  
به بد رواد از آزاد ساختن منان  
در همین روز اطمینان بد هدیه  
صدای فریاد ناآشنایی هردویا -  
پیش را بر زمین سرد چسباند و در  
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم  
عمر مثل های سلاح ها از زیر  
چادری ها باند پتیا را نشانده  
گرفتند پلی مردان با استقامت  
خارندوی های وقت شناس که از  
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در  
محل معامله باند از چادری -  
بود استفاده کرده بودند در  
همین ثانیه های با ارزش پس در

کاران دستگیر شدند و اما این  
وظیفه به پایان رسیده بود؟  
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا  
مساله نجات منان و آن هم پیش  
از آن که سایر باند پتیا  
دادش برسد و حق عملیات  
خارندوی را از خوش بگیرند مطرح  
بود خطر جدی تر فرار یکفرار  
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین  
روز:  
دستگیر شده گان باد شوری  
امازود معترف به دادن نشانی  
اسارتگاه منان شدند  
ساعت پنج صبح همین روز:  
باند پتیا که از محل عملیات

بقیه از صفحه (۱۷۸)

## گفتگوی با سیلو

ایاد بیات فرانسه بر شما  
تا نیر داشته است  
راستش کمتر از ادبیات  
انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات  
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات  
روسی که از ان آثار مان نویسان  
بزرگی چون داستایوسکی را به  
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی  
هنوز بر بجه بودم خواندم  
اما در فرانسه همیشه با ایستی  
استاندال و فلوبر را در نظر  
داشته و در میان نویسندگان  
جدید البرکامورا شخصیت  
شگفت انگیزی که دوست من بود  
امروزه ادبیات فرانسه خلیس  
بی رمق و بی حس و حال است من  
از آنچه که الن رب گری به  
کلود سیمون و مارگریت دوراس  
خلق می کنند خیلی خوش می آید  
من ذاتا آدم خیر خواهی ام

جوابی  
ور شد خانه تک ریگی باخون  
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ  
به بازی گرفته بود و از آن روز -  
شکجه روانی مادر آغاز شد و  
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن  
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر  
نحیف بود که به شکل میشد رگی  
در آن پیدا کرد چره های راکت  
شکم او را شکافته و روده هایش را  
قطع کرده بود او را از زنا رسای  
به گابل آورد بودند در شفاخانه  
صحت طفل ۸ بار عملیات شد  
۸ بار شکمش را باره کردند و این  
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و  
معصوم او میگذرند اکنون مادر  
اورا به سر میبایست آورد تا اگر نام  
اوراد رست اطفالی که باید از  
طرف انجمن (دهک و صلح)  
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند  
۰۰۰ مادر روکوک هردو

منتظر اند و در رفتار منتظرین آخر  
بن دقایقی را که باید با سخ منفی  
و ایست بشلوند باین صبری  
سیری میکنند  
حلم بسرک ۱۰ ساله همراه  
با برادر مصروف بازی بود بیرون  
از خانه عقب هم میدویدند که باز  
هم انگشتانی سوی ماشه رفت  
ماشه باخشونت فشرده شد  
انفجاری رخ داد مردم خیر خانه  
وحشت زده و هراسان به هر سو  
دویدند معلم نیست چی  
تعداد انسانها در خون خود  
غلغلیتند و وحلم نیز با خون خودش  
سرخ شد استخوان بای چه  
اورا چره راکت شکستند اکنون  
با پای مجروح و کوتاه شده چهره  
اش چنان مینمایاند که گویی هم  
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه  
او ریخته اند

## شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت  
ایلیلی هابعد از پنجمه سال  
توسط هرلوس بزرگ توسعه  
و گسترش باشکوه یافت آن  
شهر اورشلیم است که از آن  
در انجیل یاد شده و مراحل افغان  
سپحیت در آن صورت گرفته است  
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از  
میلاد خطه فلسطین یکی  
از ولایات رم بود شهر را سر  
لشکری به نام تیتوس  
در جنگ و مقابله با یهودیان  
تهدید کننده فتح نمود و هاد تگاه  
یاد شده را تخریب کرد مکعب

فرار کرده بود خود را نزد با -  
سبان منان رسانده او را از وضعیت  
آگاه میسازد آن ها به تصویر  
این که خارندوی این جا را نیز  
تحت کنترل دارد بادست و  
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا  
می مانند

بنج و بانزده دقیقه:  
در ساحه گوشه بی از شهر  
درده قابل گروه عملیاتی حوزه  
۲ میسند و خود را در برابر جمع  
با قتل بزرگی مسدود شده میبایند  
معراج محمد کسی ناراحت میشود  
او فکر میکند منان را  
شاید هم این جانباشد قتل را  
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن  
جا میکنند آن جا در یکی از  
اتاقها انسانی را با زنجیر از  
سقف از با آویزان میکنند افسر  
پولیس صد امیزند منان توانستی؟  
و مرد همچنان خاموش است  
بادیدن افسر خارندوی از شا دی  
با همه جان به لب رسیده اش  
فریاد میزند دکاند اران و اهل  
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه  
شان آشناست منان زیاد رنجور  
شده خونش در نوک انگشتا نشی  
جمع شده اند رنگش کبود و جا  
لش بر باد است او را زنده به  
دست می آورند  
ساعت پنج و بیست دقیقه  
همین روز:  
باند پتیا با شتاب خود را به

اسارتگاه میسازند و هاد ف شان  
روشن است قتل منان اما  
ناوقت است  
صبح همین روز:  
در دفتر خارندوی حوزه دوم  
شور و هیجان است امروز پیش از  
آمدن صبح ابراهیم این ادا را  
کار را آغاز کرده اند پیش از  
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی  
را به دست آورده اند اما این  
انجام کار هانست بیشتر یاد آور  
شدم که با پایا ن یافتن خرابکاری  
مجرمان کار خارندوی وقفا تازه  
آغاز میشود باند پتیا  
دستگیر شده تعانه میزند مجال  
را نباید از دست داد با  
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر  
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود  
که اسیران دیگری در جنگ این ها  
استند یا خیر؟ و فشار سالم در  
جریان تحقیق با مشکل اما زود  
باند پتیا را به اعتراض واداشت  
که:  
ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بسرک و از ده ساله  
بی که چهل روز را در خانه بتروک  
درده بوسی زندانی بود و باز  
از بدوش برای رها پیش از ده ماه  
افغانی مطالبه کرده بود با یس از  
شدن درود بدن فرشته های  
نجاتش و باره خود را آزاد میباید  
فامیلش که شاید تازه بول را  
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میبایند  
روزهای بعد:  
به استقایی یک باند پتیا  
د بگران که دوازده نفر را تشکیل  
میدادند دستگیر شدند  
قسمتی از بیل معامله های جنای  
بتکارانه شان حصول شده و  
قسمت اعظم د پتیا فروزه دست  
لها شده است  
فامیلها یکی از این کاندستوها  
اطاعت کرده خارندوی را در  
آن نگه داشته بودند شاید نام  
باشند و شاید هم بعد از این بسته  
د بگران چنین مشوره بد هاند  
هر روز بین و هر جنگی تازه  
دارد قانونی که خواهی نخواهی  
بوسه هارهای همین زنده می آید  
و قیودی دارد و تطبیق میگردد  
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را  
که در همه جهان به ناپایداری  
اساسی قانون یاد میشود باری  
بوسانیم شاید قومی بیشتر سراز  
جانانان باشم و باری رساندن ما  
به خارندوی استادی کمک مس  
خواهد بود هرگاه خارندوی را  
در روشنی حدی قرار میدهند  
کمک میخوریم همین است کمک  
ما وجه بیشتر که باید به خاطر  
این همکاری مردم نماند خارند  
زدوی آماد قربانی باشند  
سرانجام رنده جنایت از پیش  
برده شود

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم  
ملل متحد نمونه بی  
بر ایستاد فلسطین به یک دولت  
یهودی و دولت عربی را اعلام  
داشت در اورشلیم  
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت  
مینورند از جمله اهالی  
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل  
میدادند که غالباً در قسمت  
غربی شهر سکونت داشتند  
در فاصله بین دو جنگ جهانی  
که فلسطین تحت قیمومیت  
انگلستان قرار داشت در بین  
گروه اروپای کوچک ایجاد گردید  
اعلامه نمیرا ۱۸۱ ملل متحد  
به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر  
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین  
بود که میبایست شهر خلیت  
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس  
پس از جنگ یهودی ها و عرب  
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این  
پلان نقش بر آب شد و شهر  
مقدس به میدان جنگ تبدیل  
گردید دیوارهای شهر کهنه  
در فاصله بین دو روزه  
و دو روزه جفا به خط جبهه  
از آن به سرحدی که فقط یک  
نقطه برای مأمورین ملل متحد  
و زوار قابل عبور و مرور است  
تبدیل شد  
به تاریخ ۷ جون ۱۹۴۷ -  
اردوی اسرائیل قسمت شرقی  
شهر را تصرف میکند فقط  
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل  
قانون وحدت و باره اورشلیم  
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل  
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو -  
 سبه و د ک نوه بر سر وی  
 کلا سره مز د مورخه کوزشول  
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه  
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی  
 وم کین خواته دلا مخی تسه  
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د -  
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وی  
 شوی وی یلاری مخکی مورس  
 وروسته اوزه اوخوری وری کوز  
 شولو خوخامه چی ولار کوز  
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی  
 لکه چی هغه زبون دراهمه په تسه  
 هلته ولار و هغه راد مخه شو  
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکر  
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره  
 رضی وکر هماغسی کلوالی  
 زه تود رضی چی مایه نیاری  
 بوندکی هغ دغسی صمیمت او  
 تود والی نه ولیدلی د کلا د -  
 د رواجی په لور روان شولو -  
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسه  
 شو خو واری وکر او وروسته یی  
 مخ زیا د موریلو راز او -  
 خنداکی ی ورته ویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی  
 لجان چمتو کړی و او واده ته تللی  
 خو ما خوشیو رایساری کړی زه  
 پا په م چی تاسو اوس رارسیدی  
 اود اوخت مز د کلا په وړه ننوتو  
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی  
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی  
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما  
 بنامه زبون می ته راقله  
 چی د واده لپاره یی نوي جامی  
 افرستی وی هنی په تیره بیجا  
 زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی  
 مشی وکر وری کوز کونک لسه  
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا  
 چی زیاسترگی په هغی وینتسی  
 لکه په خوب کی د موریلدی په  
 شان یی اختیاره پوریکان  
 وخرید د وده په توجری پیوه  
 زیاته اند ازه هزاره ته کش کوه  
 هنی د پاولوا وینتسیونه پک سور  
 گن کمپ افرستی ویه سر -  
 شین سالور وینتسی یی د -  
 سینیو زو تیک وهلی و نکله او  
 پیزوان یی د هغی د نیاسیت  
 شغلی خو واری تیزی کړی وی  
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه  
 پول د هغی سره رضی وکر دا  
 لوسری لعل نه وچی زه دکوی  
 ینیلی سره مخامخ شوی م هس  
 خو زبون تولگی د کوش خلو -  
 ینت ته کوزی وی خونیسه  
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو  
 په وجود می یخی یخی خولی جاری  
 شوی خدای خبری رنگه په می  
 شه پول و خود یناپوری بنگلو او  
 جاد وگرو کله ماخه بل پول اثر  
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی  
 و م موزن تولا گزایه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل  
 لجان ادا کریم خویه هماغه  
 لوسری نظر د یناپوری سترگی  
 زیانو ه اراده افکر تالاکر د -  
 هنی بنیاست د هر اوبای او -  
 هندی فلم د هر وین خفه زیات  
 و زه پوریدم نه چی موزیا  
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه  
 نشی که نه بیا په د یلار مت راته  
 دهر پاتی شی اوه بر سکه په  
 بنگاره شم خود خدای فضل شو  
 چی چای رایو شواوپه چایو  
 لجان مشغول کړ خوزه نه د -  
 چای په خوند پوه شوم اونه یی  
 رنگ چی شین وک تور په کوبه  
 کی شور بگت وپولخندل د مور  
 می هم مرکه توده وه او پلاری د  
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما  
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا -  
 پوری سترگوسره فوته شوی دا -

زه پرته له دې چی د تالان په  
 مانا د ویره پوه شم سد سستی  
 ورته ویل : هوغنی راخه  
 تالاکر  
 ماخهل توتو لاس پور زه می  
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه  
 چی زه می فوینتل چی له گوگل  
 خفه وری مورس په توکو ویل :  
 - تالانگري (د ازیما د زوی خفه  
 دې ولی هر خه اخیستی دا -  
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه  
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه  
 لهجه کی می مورته ویل :  
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل  
 هم  
 اود اوخت می لاس له تیر خفه  
 بیوته کړ  
 د پوی خنده ایه اوید ورا -  
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم  
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

په نیمه شپه کی د گیسو نه د ولو  
 پانوخه بل پول منظره درلوده  
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا  
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما  
 سترگی کوی بلی برینا برینولی  
 وی د د فوگوسو دغه تیزه نیا هم  
 مانه لیده له سند زفار ولسدری  
 ویلی :  
 اوزری یی پانوسی  
 شالیا وده د بادام  
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو  
 د خه اوسازد وته نودی ناست وی  
 سپین ز پوی او شران پوخه لیری  
 په خیلوکی په خبروسه لگیا و او -  
 ساری هدا اسندری ویلی :  
 صورت دې گل په یی  
 باقوان  
 د هنی شیب د سازانساند و  
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکر  
 انگازی کولسی کله چی په هغه  
 سیه سهار د چا پو لپاره پول  
 سره یوحای ناست وو هغه  
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی  
 د یناپوری د ناز کوبار خفه بنگلی  
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه  
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری  
 مور په هرمانه لهجه ماخه  
 پوینتسیل :  
 - بچو : شنگه یی خویه شو ی  
 خویه نه وی ؟  
 ماد سنی شواب ورکر :  
 نه اید سنی می سترگی پوینلی  
 د اوخت کریم خان ماما خ راته  
 باید خنگه چی د وده هدی  
 لخلی وخروله شی په ورگ کس  
 یو لخل په پوه وارد خو ورسول  
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو  
 خو رلوا و پندیلو په مانادی  
 د گهو پو اکثرانو خیرین بیس هغه  
 کسان چی له پوه او یا د واره  
 خو زنی سره یی خان عادت کسری  
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد  
 پانکرت باندی اخته شوی دی او  
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب  
 کسان پری تیر لوزیات اخته  
 کپری  
 دلزغونی وصیت په هکله چو  
 وایی : سهار یی پخپله و خسره  
 غریبه له چاه سره وپه اوسا -  
 ینام ته یوازی د نینم راد پوله  
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس  
 خوازه زه ته شیه نه کپری او د  
 اشتها احساس په نسبتا تمسک  
 پانکی کی وی  
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه  
 لک دی اود دی له پاره چی په  
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی  
 لازمه ده له منهای او د سهرت  
 د نورو و لو نوسره خان عادت  
 کپه اشتها له جسمی خو خدلی  
 سره مستقیم او کله ایکی لری  
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

# د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی  
 پوینولی سترگوسو تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هغی په  
 بارخوگانومی نظر ولید سور -  
 سپین مخ سړی نری شولدی په  
 پاولوا وینتسیونک تیر لکه چی  
 سترگی می پری تری وید هغی  
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوخلی پری وخرخید او چی  
 زما پام کیده نوزو سجم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسه  
 وکتل پا په شمع هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هغی م چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کړی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان په  
 رایا دی و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته ویل :  
 یناپوری درخه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی  
 پوینولی سترگوسو تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هغی په  
 بارخوگانومی نظر ولید سور -  
 سپین مخ سړی نری شولدی په  
 پاولوا وینتسیونک تیر لکه چی  
 سترگی می پری تری وید هغی  
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوخلی پری وخرخید او چی  
 زما پام کیده نوزو سجم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسه  
 وکتل پا په شمع هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هغی م چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کړی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان په  
 رایا دی و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته ویل :  
 یناپوری درخه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده  
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو  
 راروا او اوس ویل :  
 - بچی ته خوخه پوینل دره  
 حله د ماما پوینتسی د دی هم  
 را نخلی ترخو په زه دریم  
 مایل شواب و نه موند یواغی می  
 د ویره ویل :  
 - کریم خان ماما (د پوهنتون  
 له درس واسطه خفه له ونگاریم  
 اوکه د اوخت زما په زه وی اود -  
 کلی رواج سره چی راتلا ی نو بیا  
 د یناپوری سره هغوته بلنه ورکړی  
 وی لکه چی هغی زیاد زه په  
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د  
 یناپوری مور راته ویل :  
 - بچو ! خه موده یی په موزن  
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه  
 ویل :  
 کاشکی که مونه مویه لیمو او -  
 نظری م د یناپوری له نظر سره  
 فوته شو زما په دغی خبری بنا -  
 پوری موسکی فوندی شوه خو د  
 هغی شرابی سترگی راباندی -  
 قالبی شوی اوبال طرف ته وکتل  
 مایرته له خنده د هغی د بنگلو  
 سترگو لیر هکاسی وکر اود هغی  
 تصویر د ذهن کی ثبت کړ :  
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو  
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری  
 کولی سړی نری شولدی  
 خو مره چی زمو د گه وخت نودی  
 کیده زمانه زه د زرا پیرده دغه  
 توله موده لکه د سترگو پورپ  
 نیوه شوه خفه مهال موزن د -  
 هغی سره خدای پامانی وا  
 خپسته مایه پک زه وروستی  
 اخل یناپوری ته وکتل  
 له هغه راهیسی بیادادی -  
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمو  
 د اوزی ریختی بای ته ورسیدی  
 دغی سمستر ییل شو دغه دی  
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونه  
 دی هماغه دیکشنری دی و -  
 هماغه د لگرتی اوسند لیف جند و -  
 لونه خودغه پوهی م زما په مغزو  
 کی کارنه کوی زه یواغی د بنا -  
 پوری دراهمه په تهم م هره ورخ  
 د پوهنتون خفه په همدی تهمه  
 کورته م درمید ورسره شاوخوا  
 نظراجم چی گوندی یناپوری په  
 خپل لوظ وناکری وی سترگی  
 م هغه راخه خدای ی یواغی  
 د یناپوری د بدن پس لیتون کوی  
 اوس کی دا وینو تیزو نونو شاسته  
 راته بنگاری چی بنگلی یناپوری  
 د دغو تیزو نونو شاسته بند یوانه ده  
 په تیره بیان په یونکی درس نه  
 پوهیزم نونو پوهنتون راته د وند  
 یعنی دی د تش کوگل می لاس  
 زدم اوس نو په ریشتی احترام  
 گم چی :  
 هوغنی راخه تالاکر هغی  
 تالانگري !



بقیه از صفحه (۱۹)

# سابقه ستار

رسیدن به آن به رخ های  
دارد که عابر نهادین جدا  
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-  
بکی ، موانع وسد ها ، پشت سر  
شاید ، ...  
\* این دشواریها ،  
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛  
- آن چه این همه مشکلات  
را سهل میسازد ، عشق و محبت  
است . من این حق را به خود  
نمودم هم که خوشتر از هنرمند  
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از  
حد مرگمان من است . . . . .  
بنا هنده به سازوسانرا امید و آریه  
منزل مقصودم . این لطف بسی  
با یان محبت و صفای شمع است که  
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما  
یا نهد .  
\* میگویند شما خیلی مغرور  
و خودخواهید ، آیا مغرور پیش  
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی  
کا هسد ؟  
شانه های شما بالا انداخته  
با تعجب و لنگت زبان ، با سختم  
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوزن ها که  
است ، قلب پاک روی آلیش  
میخواهد و این برای من روزگاری  
بیست تا بیستون از خوشی که دورت  
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی  
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت  
مردم ، شکر راضی و بخشش تاد ،  
فرجام ، این راه را کوتاه و  
عشق و امیدم پرورم .  
من نویسنده و نغمه و هم قدرت  
آن را ندانم تا پیشتر از من  
حقیقت ، دلم را به تفهیل و آنچه  
را که در اندیشه داشته و در این روی  
گفتم به یازم به همین انکفا میگویم  
امید است مراد نکند که در  
مقابل صفای مهر مردم عاجز و  
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید  
سعادت مردم منوای به تار و پری  
من بره است . نه فرور آیم . . .  
\* در پایان نمکست میگوید  
کار که ام نوازنده به تار افغانی  
را میسندند ؟  
با پیشانی باز همراهِ با خند  
که گویی از سنحه امتحان فارغ  
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:  
- کار جدید میدند ، داور فزنده  
بی ، احسان و تحلیل و اطلاق  
منه م و کار هر که ام شان کنیست  
خاص خود را دارد .  
با گفتن این سخنان ، از جا  
پش پانده شده میگویند :  
- محکمت ، هر چه پانده  
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از  
پوشش های خسته شده است .  
ولی حقیقت را چنین میگوید :  
- میبوسم که حاضر را امضا  
نکردم ام ، لطفاً اجازه ام به  
عهد . . .  
در حالی که از اظهار سوسلی  
میلودم ، خدا حافظ نمودم . . .



# عبدالرشید غفر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی ، در شرایط نادیده  
بست صحنی اجر امیورک ، نشانی  
بستار و شخصی به دنبال خواهش  
داشت . اظهارات ، رسمی و غیرت  
بزرگی های بسیار شد به و پوارش شد ، به  
د بکر از عواقب شایع سقط های  
صدی ، چنین است . نطف زانیکه  
در این تپیل موارش سلسله  
چنین میشوند ، حیات خود را از  
دست میدهند و یاد رصورتیکه ، از  
چنگال مرگه رهایی یابند ، از -  
نعمت ما در شدن برای همیشه  
محرور خواهند شد .



مشخص را از به نامی که به نظر  
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه  
میتواند شطرنج در کشورها :  
۱- چند تن از شطرنج سازان  
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری  
منظم شطرنج به اتحاد شوروی  
آلمان ، موزونیک و سایر کشورهای  
اعزام گردند .  
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری  
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک  
مضمون در پیگردند . وزارت -  
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط  
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -  
کت از آن من به ابتکار خود آن را  
ترجمه نموده ، ام و کتب آموزش در  
بخش شطرنج را به شاگردان -  
رین نموده و از آن استفاده نماید .  
از کارشناسان شطرنج کشورهای  
دوست جهت آرایه لکچر ها  
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا  
برنامه گسترده نشر مطالب علمی  
شطرنج از طریق مجله ورزش -  
بروگرام ورزش را دیو - برنامه  
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها  
به راه انداخته شود و از طریق  
ریاست محترم نشر کتب به همی  
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در  
مورد شطرنج از کشورهای دوست  
تولید و در معرض استفاده و عملا -  
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن  
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی  
در اشاعه بازی شطرنج نماید .  
مهمرس :  
به نظر شما وسایل اطلاعات  
جمعی در اشاعه میتود یک بازی  
شطرنج چی نقشی داشته میتواند  
پاسخ میدهد :  
- اطلاعات جمعی و مطبوعات  
کشور نقش تعیین کننده ای را در  
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

بقیه از صفحه (۲۵)

## از دلایح های خاندان آرمی

مغزی ( مغزیت ) در صورت عدم  
معالجه صحیح اورژانس و نتوان  
بسی سازد . بیماریهای دوران  
کودکی را سرسری نگویید و بد آنید  
که کودک هده به ای است از جا -  
تیب پروردگار که به شما میسوزد و  
شده است و برای اینکه فرد مفیدی  
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد .

بقیه از صفحه (۱۵)

## شیرین شاد

تا جارشول چی د ما بر لیگ بیسه  
سپه کی خیل خانونه مره سری  
اودی پول دخیلی سوزنده مینی  
کیسه تلیاتی کری .  
- ماری انتوانت اوکاره پینسال  
روهان : ماری انتوانت در فرانس  
ملکه او شپار لسم لویی میرومن  
وه ، هسی له گارد پینال روهان  
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل  
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او  
تول خلک بری خبر شول او خبر  
دی ته رسیده چی گارد پینسال  
روهان محاکمه او زندانی شه ۱۷

# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیکی در شطرنج میباشند. بنا به فرآیندی تیز و شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را افاده کرده و از جمله بحث های سرچشم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چنان گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب است. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیزوی شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

- ۱- ترکیب های مات: ( Mating Combination )
- الف) مات خفقان آور: ( Smothered Mate )
- درباره آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.
- آرایش مهره ها
- مهره های سفید: شاه در ( b1 )
- زیر در ( C4 ) اسب در ( g5 )
- مهره های سیاه: شاه در ( h8 )
- زیر در ( C8 ) رخ در ( F8 )
- پاده های سیاه: در ( h7 )
- و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود :  
1. Af7 + Sq8 2. Ahe ++ Shb  
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++  
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زیر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

# قصه های

بقیه در صفحه ( ۲۶ )  
شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟  
شاه گت :  
نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل  
با سابقه بیست سال کا  
آریش موصای خانها  
به خواستش نشان قوی  
قیمتی، شکل و آریش  
عروس را میبذیرد  
آدرس: سرب چهل پنجره  
تولدی بارت پهلوی سپه ای  
خیر خانه

مراقبت پولس متبانی عرض را  
سپری بدارد. گرچه او بهعشر  
از هشتاد سال داشت و با -  
وصفان در قلهش عصیان و با  
فکری و سرکش نهفته بود.  
ان سانکه من از دوستانم  
شنیدم و پس از جدایی من  
و شاه و وی عکس بزرگ مرا  
قاب نموده در سالین اتاق  
مسکو نهش نصب کرد میبود.  
شاید هم میانگاشت که  
من باعث نجاتش از مرگ حتمی  
شده ام.

### چشم مصنوعی



هید است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلائی شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را انکابه مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امر امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلائی آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلائی ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه که ذخایر طلائی ویت و آترس رساند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظان داشته که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق  
یک بولد استرلینگ و در بدل  
۰۰۰ گرام طلا یک دالر  
سپرد اختسد.  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکابه به ذخایر طلائی خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -  
معالجه (سواد هایا) و پنهان  
بردن به (پرانید هانا) هاین  
تعلیمات نیک یوگا .  
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون  
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-  
ناها به حد کافی مشهور است  
که مهمترین آن حالت نشسته  
نیلوفر مانند است . باری در  
این حالت یا هر کدام حالت  
دیگره تمرین کننده یوگا برای  
یک مدت معینی به تمرین آن  
مهیور دازد . اگرچه اجسرای  
بعضی از اساناهامکتست برای  
شخص تازه کار خیلی مشکل  
باشد ولی معمولاً تمرین  
متداوم شخص را قادر میسازد  
تا حالت یاد شده را برای یک  
مدت طولانی حفظ کند . -  
بعضی اوقات هافرادی که  
تمرینات پیشرفته را دنبال می  
کنند برای مدت طولانی تر  
از نیم ساعت در یک حالت باقی  
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز  
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -  
یا " محکم وست " باشد . -  
فلسفه یی که درین امر نهفته  
این است که یک بدن مست  
شده و دماغ آرام و صلح آمیز  
را با خود دارد چنان در  
نظر میگیریم که حالت تمرینی  
راحت و یکنواخت به تمرکز  
عمیق دماغی میانجامد .  
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه  
و شعوری پرانایا این انرژی  
دست نخورده و زنده گوست .  
پرانایا از منابع زیاد محیطی  
به ما میسرند مانند هوا و آب و  
نور خورشید و غذا . گرچه وافر  
ترین این منابع هوا بیست که  
ما تنفس میکنیم . از این دو -  
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی  
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا  
مانند اساناهای برای آرامش و  
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا  
انگیزه های وسیع در محیط  
واکنش نشان میدهد که در نتیجه  
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر  
میشود . پرانایا یا هارا یا  
تجربید حواس قدمست نخستین  
در راه دست یافتن کامل به  
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول  
آگاهانه در آورده شد دماغ  
آماده میگردد تا یک شی منفرد  
را تحت نظر بگیرد . این شی  
میتواند هر گونه باشد یعنی  
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از  
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی  
این پیروسه را به نام دهارانا  
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز  
تمرکز دوامدار حواس نیست .  
ولی با این هم باید در راه -  
تکمیل و به دست آوردن هنر  
تفکر و وقت و کوشش زیادی به  
خرج داده شود . یوگی ماهرو  
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-  
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه  
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :  
سادی عبارت است از سطح  
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر  
حواس تسلط کامل دارد . درین  
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن  
در یک حالت تفکر به طور کاملاً  
ثابت و بیحرکت باقی میمانند  
چون درین حالت دماغ به  
ماورای دنیای حواس فیزیکی  
میپرسد .  
آگاهی کامل معنوی ( حالت  
ما فوق شعور ) دست میدهد  
بدن و دماغ و روان با هماهنگی  
کامل در یک حالت خوشی و -  
سعادت جمعی با هم میآمیزد  
که به نام ( کایوالیا ) یاد -  
میگردد .  
یوگا برای رسیدن به یک  
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم  
سیستم ذهنی و هم وسیله  
عملی شمرده میشود . یوگا  
اساس تیوریکسی دارد که سابقه  
آن به هزاران سال در کلتور  
گذشته هند میرسد . با وجود  
این ه خود یوگا ذاتاً در  
تیوری نهفته نبوده بل به یک  
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر  
یک داکتر دست به کار است  
نه فیلسوف ه نه متخصص -  
الهیات یا سایکو لوژیست .  
علاقه میدان یوگا آن چه را که  
و حفظ میکنند در عمل پیساده  
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و  
تقویه کرکتر را تنها از طریق  
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی  
و دماغی که اساس عنعنه -  
یوگا شمرده میشود میتوان  
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای  
اجرای تمرینات بعدی یوگا -  
باز نمود و قواعد معینی را  
برای آن وضع کرد . تعلیمات  
یوگا با تمرینات اخلاقی و -  
معنوی ( یا ماها و نایماها ) که  
شکل عادت به خود میگیرد ه -  
آغاز مییابد . بعد با کنترول  
سیستماتیک حالت های تمرینی  
( اساناهای ) و تمرینات تنفسی  
( پرانایا یا ما ) به سطح فزیو-  
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام  
پیروسه های عالی دماغی بسا  
تمرینات تمرکز ( براتیاهای را  
دارانایا دیانا سادی ) در  
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی  
شاگرد یوگا لزوماً به شکل  
میکانیکی آن از یک مرحله به  
مرحله دیگر به پیش نمیروند .  
در حالیکه عملاً تعقیب هشت  
مرحله یوگا برای هر کسی میسر  
است ه ولی یک سلسله تعد -  
یلات مشخص را میتوان در عمل  
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا  
در میان افراد بر حسب نیاز -  
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر  
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -  
استود ه میتوانید بیشترینه به  
تمرینات دماغی بهر دانه  
و یا اگر بدن سالم و متوازن -  
هدف عمده تان است ه میتوانید  
به اجرای حالت های تمرینی  
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید  
چندین تقسیمات فرعی در داخل  
یوگا جنبه های مشخص تمام  
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به  
شکل بهتر در روشنی ساحه -  
های مشخص تمرکز شان مورد  
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا  
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -  
آدمی سروکار دارند . راجیا  
یوگا کاوش دماغی را به دوش  
دارد و یهاتای یوگا بدن را در  
مخراق توجه خود قرار میدهند .  
هر کدام این ها راهکشی تقوی  
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف  
فردیست . البته این بخشها  
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا  
چار راههای یکدیگر شانرا به  
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور  
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده  
عمل یا وظیفه است . در کارما  
یوگا ه عمل انساندوستی  
برجسته تر است .  
کمک به دیگران مهمترین وظیفه  
در زنده گوست . تیم مرکزی  
کار به خاطر کار است بدون آن  
که علل و اسباب موجب بعدی  
یا کم اهمیت تر را در نظر -  
داشت . آزادی روحی را می  
توان تنها یا اجرای وظیفه کسب  
کرد ، بدون آن که خود پسندی



# گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام  
ناید به نوبه خود وظایف  
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
فاینل یورپی چشمگیر نمایان  
دیگری نیز در روز مسابقه به دست  
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
فداران تیم شما در دستیم بار -  
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -  
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور  
خوبش در دستیم به خاطر تشویق  
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را  
انجام دادند ، البته که آن ها  
بالای موفقیت عنوان کسب شده  
حساب و افتخار مینمایند و قابل  
یاد آورست که بدون آن ها  
ما میلان به این مقام و عنوان  
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال  
پار برای شما با ارزش و قابل ارجح  
است یا افتخار قهرمانی اسال؟  
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
و پارسیتو تقریباً همه عین احساس  
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت  
اسال با اسال گذشته درین نهفته  
است که من از یک آزمون و فصل  
دستواری با وجود جراحات  
ببزرز مندانه به در آمده ام و در  
میدان بزرگ در گول به تمریناتم  
که شادی فراوانی ناشد نم خواهد  
بود .

- در آینده آرزو مند است  
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟  
- آرزو مند تامونن به فتح  
(حام بین القاره ای) در ترکیه  
گردم .

- در خور یاد آورست که  
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا  
و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت  
فتح حام بین القاره ای در ترکیه  
دیدار مینمایند .

خواهد ماند .  
- و گول در ؟  
- پاسخ خود بمن رسیده بسیار  
عالی و حساب شده بود و من هم  
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران  
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه  
فاینل جام اروپایی به این نظراند  
که شما اسال برای دومین بار  
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
را دریافت خواهید نمود ، نظر  
شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی  
و با بهترین لقب بهترین  
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک  
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال  
هالند میلان آ) کسب  
خواهد کرد . زیرا او به مراتب  
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال  
کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان  
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
مادرید ، آراکس ، استردام ، -  
ولبورنیل مقایسه مینمایند ، آیا  
این سرفازیک حکمروایی برای  
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
اروپا چون زنال مادرید سالهای  
که دوره بزرگ و درخشانی  
داشت یاد آور شده ، من آرزو مند  
که ماهمیشه قادر به ارایه بازی  
به خوبی روز فاینل گردم در زمین  
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،  
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .  
- با مشاهده بروز اختلافات

میان مارکودان باستن (مهاجم  
تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر  
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح  
میکرد و بیاز رفتن یکدازین دونفر  
از کلب ، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر  
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر  
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .  
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
و کنترول آن هصحت و آسایش  
سرور کار دارد . این بخش -  
یوگای " آفتاب " (ها) و  
" مهتاب " (تا) است . -  
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود  
تا میان فعالیتهای بدنسی و  
میان جریان انرژی های -  
" آفتابی " و " مهتابی " در  
سیستم توازن کامل برقرار -  
گردد . از جمله تمام بخش  
های عمده یوگا ، هاتا یوگا  
بخشی است که بیشترینه برای  
جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
مساعده تراست . طبیعت  
کانگریتی و فابل لمس و محسوس  
بدن ، فرد غریبی را متعایل  
می سازد تا آن را در عمل بهاد  
کند . نباید گفت که درین  
بخش یوگا حدود دماغی و -  
روحی به صورت کل نادیده  
گرفته شده است . هیچ چیزی  
نمیتواند از واقعیت به دور  
باشد . هاتا یوگا خود -  
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است  
بدن بر روان تاء شهر میکند  
هنگامیکه بدن قوی و سالم  
باشد ، دماغ و روان راه -  
سلمی را در پیش میکبرد .  
بدین لحاظ ، بی عیبی و  
درستی ارگانیزم را تاء مین -  
میکند ، دماغ و روان را بسا  
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن  
راهنمایی میکند .  
هاتا یوگا در قسمتهای -  
متباقی این بحث گنجاننده  
شده و توجه خاصی به حالت  
های تمرینی و تکنیک های -  
تنفسی مهذول گردیده است .  
همچنان بحث بدن و تغذیه  
درست ، و نقشی را که هر کدام  
این ها در تسهیل یوگا بازی  
میکند مختصراً گنجانیده -  
شده است که آشنایی با آن  
قبل از آغاز تمرینات لازمی  
پنداشته میشود .  
ادامه دارد .

# یوگا

و خود خواهی در آن جایسی  
داشته باشد .  
هدف با کتی یوگا درک روا -  
نیست و در اطراف سرادها ،  
عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً  
به وسیله حواس قابل درک  
نمیشد ، میچرخد . این بخش  
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
وقف انسان را از طریق کنترول  
حسی و روش اخلاقی تدریس  
میکند ، اندیشه هندی انا -  
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت  
ویژه بی برخوردار است و عشق  
را متبادف خوشبختی میدانند .  
برای کسوف یا کتی یوگا را تعقیب  
میکند عشق ایزدی ، وسیله  
بیست برای رسیدن به ما -  
ت ابدی .  
" جنانا ناپروبه استدلال و تعقل  
است که جتایق نهفته بی را که  
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا  
میسازد . در تسهیل روحی  
که به نام (جنانا یوگ) معروف  
است ، به شاگرد آموخته میشود  
تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
متمایز سازد . کناره گیری از غیر  
حقیقت منجر به درک بهتر  
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر  
چنانا یوگا فیلسوفیست که  
آرزو دارد به ماورای رویت  
برود .  
را جا یوگا ه نشاندهند . -  
این امر است که چی گونه  
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
کسب کرد . این بخش یوگا  
هر چهار مرحله نهایی یوگا  
که عبارتند از حسی حواس  
( پراتها را ) توجه ثابت -  
( دارانا ) تفکر ( دیانا ) و -



شهر آقا \* شرکت کم ...

\* هما جان ( پس من در -  
یافتم که جناب شما دو حرکتی  
برای کار دارید یکی به  
حساب ماموریت تان و دو -  
دیگر به حساب هنر تان .  
- پلی شما درست دریافتی  
اما اندکی دیر .  
\* بهایم بر کارهای تان اندک  
درنگی کم .  
- من حاضر .  
\* آیا داوری مرا تایید میکنید  
که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
خوبتر از همه نقشهای پیشین  
تان درخشیده اید ؟  
- پلی !  
\* چرا ؟  
- به خاطر این که این -  
آخرین کارم بود من که در  
سال هشتم کارهای سینمایی -  
کام گزارده ام در هر نقشی  
از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما  
نمای هنرمند بودنش در پس  
گفت و شنود افزون میکنم :  
\* در زنده گیت هیچ وقت  
احساس راحتی کرده ای ؟  
- همیشه راحت نبوده ام -  
همیشه به خاطر شهرتی که  
از دور طفلی تا حال دامنگیر  
من است عذاب کشیده ام و  
در این سالهای اخیر مغیسی  
از جنگ میترسم .  
\* شهرت شما بیشتر به خاطر  
هنرمند بودن تان است هما  
زیا بودن و یا کدام میززه -  
دیگری ؟  
- کسی از آن کسی از این هم  
هنرمند هستم و هم مقبول و -  
جوان .  
\* تا حال از کدام نقشهای تان  
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
آیند ه همچنان نقشی برای پس  
آرامش خاطر میبخشد که با آن  
بتوانم ببنده را برای مدتی از  
دوران نا آرام کنونش بهرون  
بکشم ه البته نه به این معنا که  
از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
\* با نقشهای منفی چی سر -  
خوردی دا زید ؟  
- در فلم " سرانجام " که  
هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
است ه نقشی منفی دارم .  
\* آیا شما به مثابه یک هنر -  
مند ه این را تا به بعد میکنید  
که جهان سینما مستلزم تپهای  
گونه گونه ه هوروهوروه پس  
است ه حتی گاهگاهی برای  
یک تپ منفی اخلاقی دختر  
مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
- پلی ه این را تا به بعد میکنم .  
\* برای بازی در یک نقش  
تپه برهنه چی میندازید ؟  
- نه تنها این توان را ندارم  
بل ابد ه نمیخواه هم چنین  
نقشی را بازی کنم ه اگر با  
نبودن چنین انگوری یک برنامه  
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
کند اما من حاضر نیستم .  
\* تا کتون از عذاب عشق هم  
بهره گرفته اید ؟  
- عشق به کسی مایه چیزی ؟  
\* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
نیشود که شما برای عشق چنین  
کتگوری ه ای را مطرح کنید . و  
این که چنین پرسشی را مطرح  
میکم دلش این است که حاله  
هنر پیشه بی که در موردش سرو  
صداهاست و خودش در نقش  
ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
و گاه قاتل عشق در فلم  
( وزمانی )  
هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
در ( نقطه نرنگی ) رول -  
داشته ه سرانجام پندارش  
چی میتواند باشد ؟  
- من تا حال با سلیقه عاشق  
شدن نسبت به مردی را نداشته  
یا واقعا مردی را که شایسته  
عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
شاید هم کیاب باشد و اما -  
عاشق خود استم ه عاشق گل -  
سخ استم و عاشق شعرا استم  
\* شاید جمله اول و آخر تان  
را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه  
عاشق شدن را ندارید و مردی  
که توان عشق ورزیدن را -  
داشته باشد ه نیز کیاب است  
و اما در بخش دیگر بیانتان من  
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
موض نموده ه قبول میکنم که  
شما خود را ه گل سخ را و  
شعرا را دوست میدارید . اما  
هر کدام این دوست داشتن  
ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از  
این گونه لوازم فرستاده بودند  
زیرا آنان همه اسباب و تجمیل  
خود را در جنگ و فرار از دست  
داده و اینک سخت بینوا بودند .  
\*\*\*  
در جستجوی مبنای این سهول -  
لینم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
سهول ها به طور کلی ، باید به  
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
زیست انسان ها توجه کرد . در  
طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
از زنده گی میکند . همچنین -  
نوا و بالاسی در زمین نیسه  
خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
از دور به رنگ سیاه دیده می  
شوند . انبوهی برگه و گیاه نیسز

تولید نمی احساس سیاه -  
می نماید و به همین جهت است که  
در زبان فارسی اوایل بهار را -  
( سیاه بهار ) می نامند جنگل  
های نیز بنام ( جنگل سیاه ) -  
( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ  
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
باشد ، با جنگلی بودن آنان  
و انبوهی جنگل های منبوه تا  
زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
مربوط است : ناحیه ( قریباغ )  
یا ( باغ سیاه ) قفقاز جنوبی نیز  
مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
ارتباط سیاهی با زنده گی و  
زنده گیان ( اصطلاح ( سواد

اعظم )) به معنی شهرو ( سیاهی  
لشکر ) را نیز در ام  
\*\*\*  
بدین طریق به احتمال قریب  
به یقین رنگ سیاه طپوس که  
در موقع فرا می پوشند و باطل های  
سیاهی که به پای کنند به معنی  
مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
حیات بعد از مرگ است .  
توضیح اینکه چتر سیاه و ( علا -  
ت سیاه ) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
از شکست او در جنگ به طور وضوح  
نمودار تجدید قوای او از سر  
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
فرمان خلیفه ( در خرطه ای از  
د بیای سیاه ) نیز مسلماً به خا -  
طرحرمت و پین رنگ سیاه است .  
همچنین است رنگ درفش و -  
خفتان انرا سیاه .

منزای داشته است . در ایسن  
زمینه در ( آداب علیه ) میخوانیم  
( ایالت و امارت فارس به او -  
پداد . . . و خلعت سیاه که در  
آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
معتبر ترین بود در ایران و شایسته ( ۴۰۰ )  
و تاریخ بیفتی می نویسد :  
( . . . چندی بعد وقتی که امیر  
( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -  
لش برای او چتر سیاه و علامت سیاه  
و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و زیباییش میخوام و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهامبخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گدشتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوییت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشتن ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**  
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( ... مردم از حیوانی و آدم شدم ... ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسب سیاه )) شاه و شتاب مبول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سمبولیزم از طرفی به مناسبت اهمیت اسب از نظر نظامی و اقتصادی درازینه مریوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سمبولیزم (( اسب سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسب زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -  
 چنین است در مورد رنگ اسب که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سمبول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامده ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسب نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .  
 صورت دیگری از قضا را در معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .



بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجه زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت  
ها و احساسات را یک طرف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فضیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو روند -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
تا شبانه زیر پا نهاده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کنند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع درین زمینه  
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

# روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهوتی موعوع از چندی  
به این سو طی معاللات متعدد -  
ی که در روز نامه هيواد به نشر  
میرسد با روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . درین معاللات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان کار ما باز هم با  
روشنفکران دواز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کویک می آید ه عوری  
پیش آید میدند که بر ناراضی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کویک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده ه مانند  
دیگر موسسات برای دانشندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد ه که محقق آثار خود را -  
معرفی کند ه میعاد خدمت -  
خود را بنویسد ه شایسته کسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند ه بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشندان ه سوالات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به افعال کودکانها نیز ارزش  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است ه ولی  
نشده که یک روز دانشندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب ! از یک موضوع دیگر  
خیلی جدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نمیباشیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چشمه عاریه به قدر است نسی  
آید ه لذا در تحقیقات خود با  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . درین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشد . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه ی بیگانهما -  
ندیم ه خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمین مآثرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده ی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شوهه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنکار میورد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا است  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقاهله جداگانه ایجا ب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تقالیت ها تاه شور بمزایسی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتاق  
محدود هفت هشت نفر دانشند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صدها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمیناره کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این ناراضی ها یکی هم  
انحصار گراییست و این امر ه  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و همبستگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
دهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده ه -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی ه درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته ه خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپننده گان و شانه  
عمران خعور میکند ه این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آیده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیباشند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او شاع و -  
احوال کتونی و نورمهای دموی  
کراسی مرتفع نمیباشد .  
انجمن نویسنده گان نسا  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراحت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ماه نور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله ی از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یولیا میگردد ه متعلسی  
دارد .
- (۱) خود داری :  
این مرحله ی (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابشی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد هبه عبارت دیگر ه شاکر  
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت  
شعور در آورده ه بایست -  
دسلیس را بر بدن و شاع  
کسب نمایند . خود نازن جسمی  
و نامعی را با تعویبیت تعداد  
راهبمایبها ه اساسی رو سر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نزد . مهمترین این رخصای ما  
در کورین عدم تخصصی راهبمایب  
وده ه دستم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)

# تجربیات کیمیاگران در آزمایشگاه

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح  
کیمیاوی باید  
مهرش شوند  
و منتشین  
باید آن را  
کنترل کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات کیمیاوی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه برابلم ها، حمل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود کیمیاوی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز اصحاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه کیمیاوی خویش بنجاسه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله، در امر احای سلاحه کیمیاوی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات کیمیاوی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه کیمیاوی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، برابلم نظارت و کنترل باید رفح گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکره فاقد کینی های خصوصی کیمیاویست. راه حل ساده پی یافته است تا تمام مرصه های نظلم می - کیمیاوی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینه های که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از د و سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه کیمیاوی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریب، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریب خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه کیمیاوی است.

برابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه کیمیاوی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه کیمیاوی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و متششین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه کیمیاوی تمویذ نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کوا - نسپون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه، رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عباره دیگر: بشریت، سلاحه کیمیاوی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه کیمیاوی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

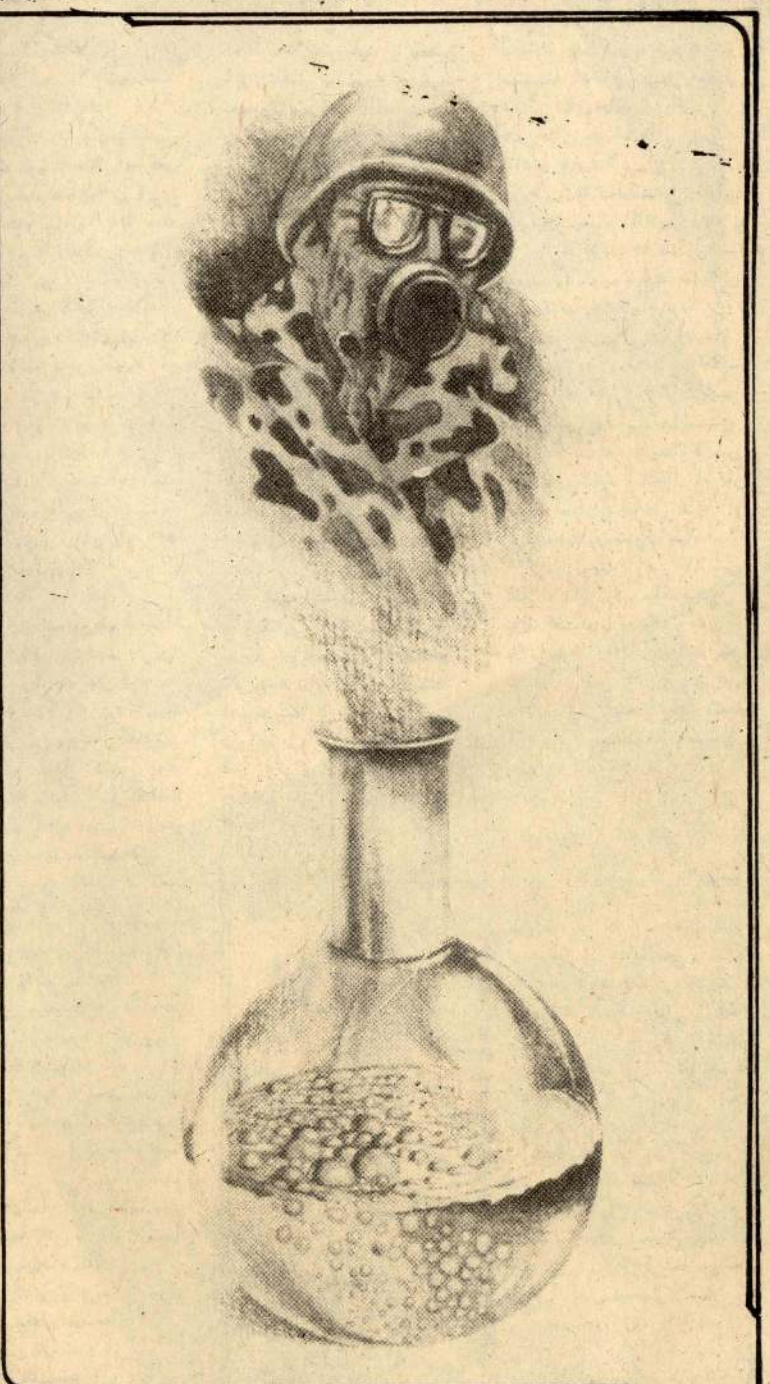
سلاحه کیمیاوی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه کیمیاوی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانه تر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی باشد، نمیتواند سلاحه کیمیاوی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری  
بودن اسلحه  
کیمیاوی  
انکاره کانی  
معمول است

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پگر را با گازها سمم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه کیمیاوی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها، تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

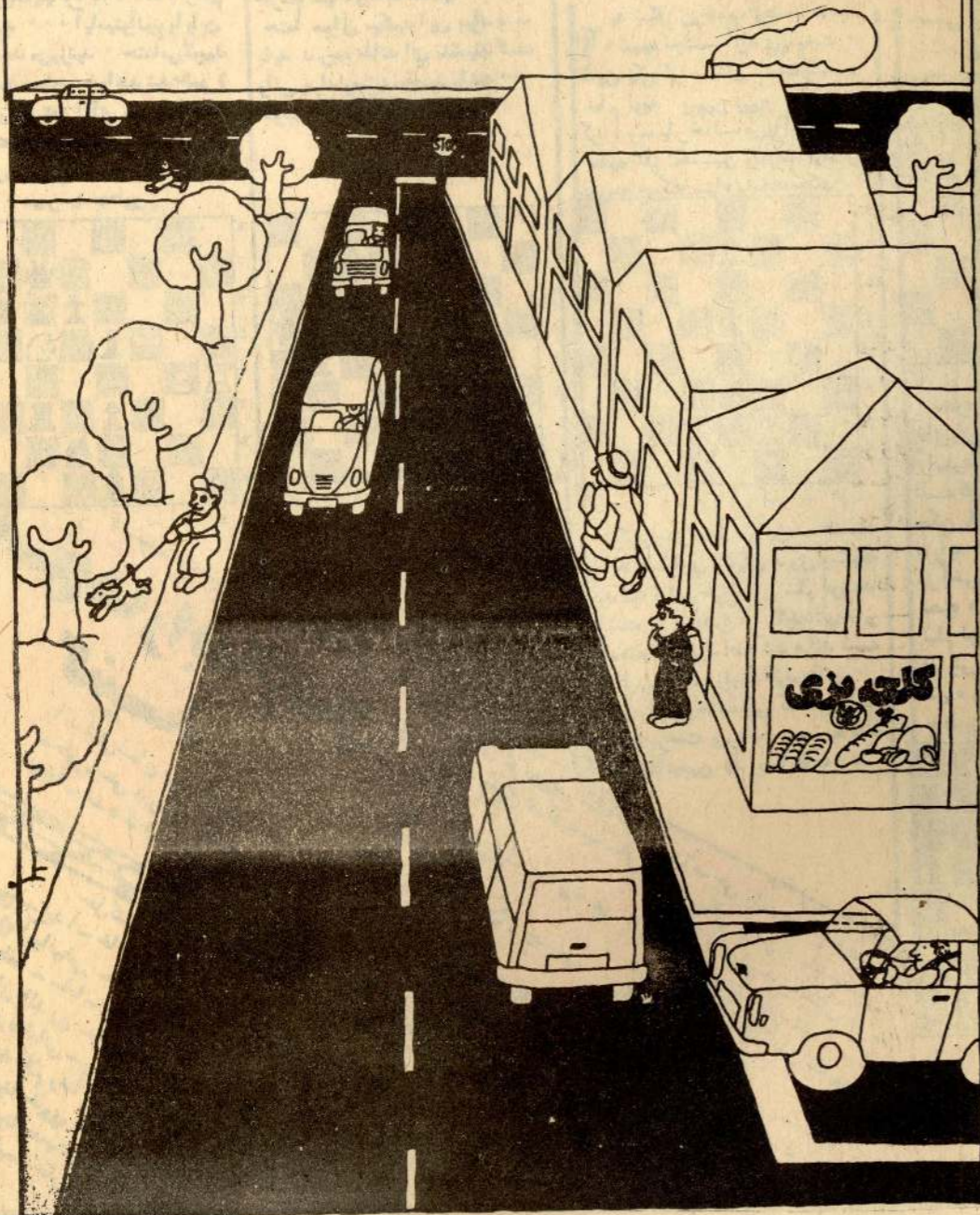
تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویری که قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-خونخوار) و (مفق از دست رفته) آماده و تکمیل کرد ما به آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دانه در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایشان پرسش آید که همسر با استعدادی دی استند
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب

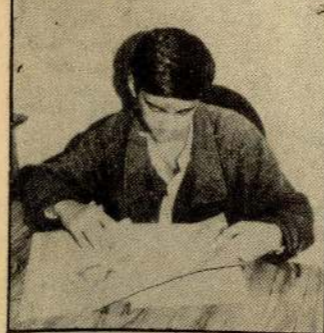


### مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند"

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای ما و این تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه میکردم
- علاقه مند به نوشتن ساختن نوشتن است
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دوداستان



# نمک بالاتر از طلا

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می‌انتهد که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند، زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابری عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارد؟)

دختر کلان در حالیکه دستهاش پدیدار می بود گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو مرا چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را می‌گفت گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست دارم ۱۰۰ درین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مروشکه چیزی نگفت صرف بانگهای دوست داشتنی پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفت: (تو برابری چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

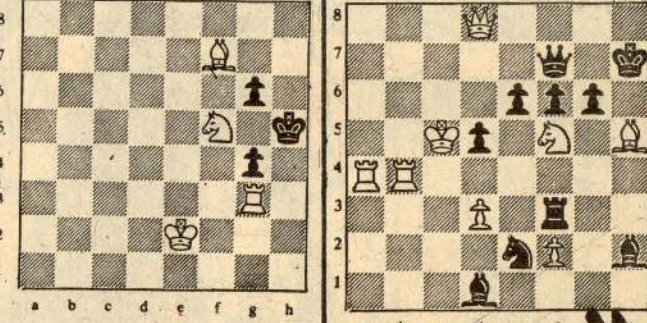
دختر از خانه برآمد در راه می‌گفت و بیرون رفت در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشت او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید درین وقت یک زن پیر مقابلش پدید آمد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن پیر پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن پیر گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم ملکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من او را زیاد دوست دارم بعد همه آنچه



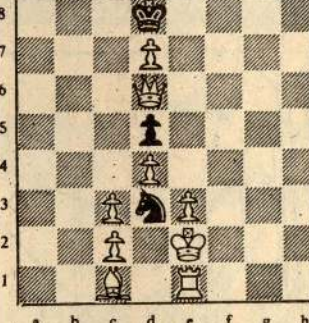


# تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

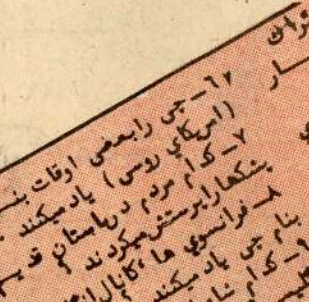
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - بر Boy یا باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد مهره های اینطور نیست. آقا کی بر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رفیقش را برای همیشه خاموش میکند. مهرسید چطور:



به شکل زیر خوب توجه کنید  
شبه مجسمه آزادی نیست  
این یکی از مسائلی است که  
سام لوید Sam Loyd طرح  
کرده و بسیار جالب و زیبا است  
سفید گام نخستین را برمی دارد و  
در سه حرکت سیاه امانت میکند.



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صفحه شطرنج آرایش دهید. مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات درآید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان بدست سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه رایات کرده می پرسید: چطور.



**پاسخ ها را با ارسال کنید**

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت؟  
۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار بدال میگرد؟  
۳- بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنیم (C) چیست؟  
۴- حرف لاین (L) چیست؟  
۵- در کدام شهر انگلستان کانال زیاد تراست، نسبت وینس (ایالت)؟  
۶- بی رایمنس اوقات بی سگین (امریکای روس) یاد میکند؟  
۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر پیشانی می کردند؟  
۸- نام بی پاد می کنند؟  
۹- کدام شاه انگلیس بی سگین گم کرده می توانست؟

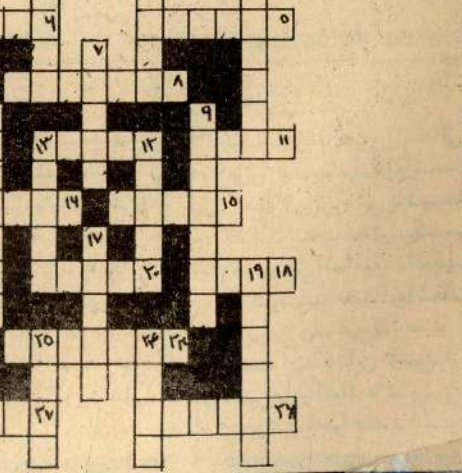
حل کننده گان:  
۱- خاتول - تاج محمد آریافنس - مشرق بی کس - نجیب اللیمانظ  
۲- سوزا - آگنی هوزر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید  
۳- سوزا - آریافنس - مصطفی آذرخش - سوسن  
۴- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس  
۵- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس  
۶- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس  
۷- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس  
۸- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس  
۹- آریافنس - آریافنس - آریافنس - آریافنس

# شطرنج

طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

## افسی:

- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است.
- روز هم ماه محرم.
- فایده پاکیزه جهان.
- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- میراث وندوه.
- جادوگر (مونت).
- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- لقب خلیل الله است.
- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- حمام.



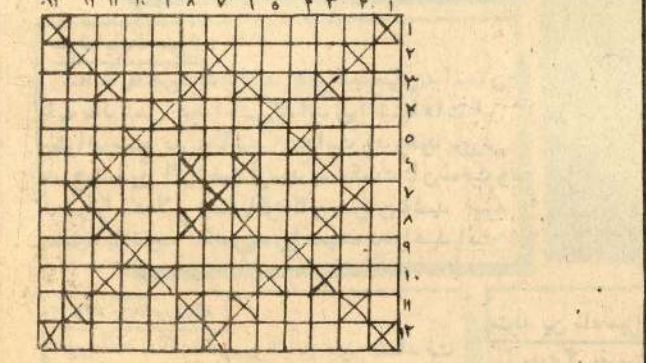
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

## انقوی:

- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- اسرار دوست.
- نفس پستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- برنده خوش آواز نوع فلز برهان.
- کار امر نقش و نگار جام.
- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- پانگی نقیض سرما.
- سامی از سال (پستو) چهره عود یا فشاری.
- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- مادر مرصی امر به دیدن طرف.
- نم افغانی خزنده خطرناک.
- مسلل یکی از ولایات کشور.

## عمودی:

- از مشاق مشهور کشور.
- آواز خوان کشور جند.
- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- همراز اخیر شب باکی.
- روشنی بهشت نپذیرفتن.
- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- خد گرما نوعی گل.
- خد ماده همراه مقابله مویث.
- آخرین سرمایه زنده می.
- نریب اشاره به خود سرور.
- خدا اجل سرور.
- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- دی شب دست (پستو) از مشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام سبک است؟

# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانیید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی زخمی را درمان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبایوری تا آنرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد شد  
ببود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در پیوسته برای شما گشته است آنچند  
را که آرزوید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در رهکار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تا عمل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار و پورده بار باشید  
چرا که میگویند بد بختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشنودند یا عاشقانه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید با ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
بسر خود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .

# ترانسپورت باارکب ختبر

## رایعتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	--

**قرطاسیه فروشی**  
مجلات: سپاون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه میدارد.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود  
آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

**قرطاسیه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز  
آدرس: جنوب تانک تپل مورس مید آن

**قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید  
آدرس: چوک مورس مید آن و چوک جاد و میوند متصل نساجی افغان

**قرطاسیه فروشی سید آقا میره**  
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.  
آدرس: چوک شعر کندز.

**قرطاسیه فروشی غلام دستگیر**  
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.  
آدرس: چوک جیل السراج

**پوستگی پلاستیک**  
مربوع کارتهای شما پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکیست  
معارف سندهانی کابل

ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب  
و با برهنه‌ها ز خانه‌ها ناز سبزه

# فروشگاه

# بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
یک جشن واقعی خواهد بود  
اگر چاشنی در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**